

The background of the cover features a warm, golden sunset or sunrise scene. In the upper portion, a hand is visible holding a book with an ornate, golden cover. The lower portion of the cover shows a sandy, cracked ground with some small, dark, dried leaves or twigs scattered across it. On the far right edge, there is a vertical strip of blue and white intricate geometric patterns.

بیان چند

حقیقت

(اردی بر تحریفاتی از اهل تصوف)

مؤلف: احمد فرهادی

بیان چند حقیقت

(ردی بر تحریفاتی از اهل تصوف)

مؤلف: احمد فرهادی



سایت تمکین

Tammkeen.com

احمد فرهادی، مؤلف

بیان چند حقیقت (بر اساس منابع اهل سنت) - ۱۳۸۹ شمسی

عنوان اصلی: بیان چند حقیقت (ردی بر تحریفاتی از اهل تصوف). نویسنده:

احمد فرهادی. ۱۳۵۲ شمسی

شابک : ۵ - ۳۲ - ۹۰۲۴ - ۹۶۲ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 962 - 9024 - 32 - 5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

زبان فارسی

PE ۹۶/۸۱/م/۱۲۲۷

۵۳/۶۲۴

۱۰۷۰۰۸۹

مشخصات کتاب

عنوان کتاب: بیان چند حقیقت (ردی بر تحریفاتی از اهل تصوف)

مؤلف: احمد فرهادی

نوبت چاپ: اول - بهار ۸۹

تیراژ: ۲۰۰۰

ناشر: مؤلف

شابک : ۵ - ۳۲ - ۹۰۲۴ - ۹۶۲ - ۹۷۸

ISBN : 978 - 962 - 9024 - 32 - 5

فهرست

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۱۵	موضوع اول: استمداد از ارواح انبیاء و اولیاء
۲۷	موضوع دوم: شنیدن مردگان
۴۳	موضوع سوم: جواز سوگند به غیر خدا
۴۹	موضوع چهارم: جواز تبرک جستن از قبور و اماکن
۵۹	موضوع پنجم: اهدای ثواب فاتحه و قرائت قرآن
۶۵	کلام آخر
۶۷	منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

إن الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، و من يضلل فلا هادي له. و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله و حبيبه و خليله الهادي الي صراط المستقيم و الداعي الي دين قويم صلوات الله و سلامه عليه و علي سائر النبيين و علي آلهم و سائر الصالحين و تابعيهم بإحسان الي يوم الدين.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ ﴾ آل عمران ١٠٢
﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴾ نساء ١

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴾ احزاب ٧٠ و ٧١

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ خَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ ﷺ، وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

همانا خداوند قادر کریم، انسان را از نطفه‌ای بی‌ارزش خلق کرد و خلقتش را متناسب و کامل گردانید و او را در بهترین صورت آفرید، سپس او را کرامت و شرافتی لایتناهی بخشید و طبیعت اطرافش را مسخر او گردانید، تا انسان بتواند آنچه را که به عنوان نیاز در درون او به ودیعت گذاشته شده بود، از ماوراء خود ارضا نماید و برطرف کند. بدین وصف خداوند ﷻ نعمتهای فراوانی را چه در درون خود انسان و چه در اطرافش به او داد، تا زندگی دنیایی برایش آسان و دستیابی به آنچه که لازمه این زندگی است، برای او میسر و ممکن باشد. نعمتها و موهبتهای الهی در صورتها و طرحها و رنگهای متفاوتی برای انسان جلوه می‌نمایند و انسان نیز در راستای اهدافی که در سر دارد، در زمانها و مکانهای مختلف از هر کدام از این موهبتها بهره می‌برد.

اما به راستی نفیس‌ترین و عزیزترین نعمتی که خداوند ﷻ به انسان داده است، همانا نعمت هدایت او به راهی است که مورد رضایت خداوند ﷻ می‌باشد. هدایت بشر مهمترین عامل پیش‌برنده او در راهی است که منتهی به سعادت و خوشبختی انسان می‌شود و مکمل اصلی و جای‌دهنده مهمی برای تمام صفتها و حالت‌های انسان در سلوک الی الله است. خداوند ﷻ هم همین را از بشر خواسته که راه هدایتی را که خود به انسان آموخته، بر خود نبندد و از رهنمونهای الهی کمال بهره را ببرد و تحت آموزه‌های وحی خدای قهار طی طریق نماید. نیز معلوم همگان است که این طریق که

منتهی به رضایت خداوند ﷻ است، و تنها با پیروی از پیامبران فرستاده شده، تحصیل می‌شود، همان راه عبادت است که هدف اصلی خلقت است :

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ذاریات ۵۶

«من جن‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.»

اما....

براستی انسان در ادای وظیفه‌ای که خداوند ﷻ به او محول کرده است - و طبیعتاً از آنجا که کوه‌ها و آسمانها از حمل این امانت ناتوانند، این وظیفه سخت و سنگین است - بسیار قصور و کم‌کاری می‌کند و همانا او ظالم و کفار است. عامل این قصور هم استغنائی است که انسان در خود سراغ دارد. چون هرگاه انسان استغنا یابد، طغیان می‌کند: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى * أَن رَّآهُ اسْتَغْنَى﴾ علق ۶ و ۷ و امانت الهی را وا می‌گذارد و مشغول دنیا می‌شود و چه بسا در راه دستیابی به متاع قليل دنیوی، دین را عاملی بازدارنده بداند و بخواهد سد و مانع دین را از سر راه شهوت‌طلبی و دنیاخواهی خود بردارد. برای این کار با استفاده از کید ضعیف شیاطین، دست به انواع ابزار و وسایل می‌یازد و راههای فراوانی را می‌پیماید، تا بلکه بتواند این جناح بعوضه را در آغوش کشد و کامی از او بگیرد. در این راستا گاه دام شهوات را می‌گستراند و گاه سم شبهات را می‌پاشد. گاه از ابزار مادی استفاده می‌کند، گاه از فشارهای روحی بهره می‌برد، گاه برای برداشتن دین، از مطامع دنیوی و مفاسد اخلاقی و فحشا استفاده می‌کند و گاه برای مبارزه با دین، از خود دین استفاده می‌نماید و به گمان خویش، به بهانه جانبداری از دین، دین خدای منان را نابود می‌کند. گویا می‌خواهد با شرک و بدعت، ایمان را تور کند و با اثار ضلالت، هدایت را بر کرسی بنشاند.

بدینسان انسان در ورطه‌ی دین ستیزی می‌افتد و می‌خواهد دین را حذف کند. اما خداوند ﷻ خود حفاظت از دین را تکفل کرده است و بنا بر سنت ثابت و لایزالش این اجازه را نمی‌دهد که دین پایمال شود و هر چند انسان بی‌دین نخواهد، ولی خداوند ﷻ دین را کامل می‌کند و بر اریکه قدرت می‌نشانند:

﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾ صف ۹

«خدا است که پیامبر خود را همراه با هدایت و رهنمود (آسمانی) و آئین راستین فرستاده است تا این آئین را بر همه‌ی آئین‌های دیگر چیره گرداند، هر چند مشرکان دوست نداشته باشند.»

امروزه نیز می‌بینیم که انسان حب دنیا و دنیاطلبی را بر آخرت برگزیده و دین را ترک کرده و دنیا را چسبیده است. همان طور که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يوشك أن تداعي عليكم الامم كما تداعي الاكلة علي قصعتها، قالوا أمن قلة نحن يومئذ يا رسول الله؟ قال بل انتم كثير لكنكم غثاء كثفاء السيل لينزعن الله مهابتكم عن صدور اعدائكم و يقذفن الله الوهن في صدوركم. قالوا و ما الوهن يا رسول الله؟ قال: حب الدنيا و كراهية الموت.»

«همانا نزدیک است همانگونه که صیادانی بر شکارشان هجوم می‌برند، امت‌های دیگر بر شما هجوم آورند. گفتند: آیا این بدان خاطر است که تعداد ما کم است؟ فرمود: بلکه شما آن روز زیادید اما همانند کف روی آب بی‌تأثیر هستید. همانا خداوند هیبت شما را از دل دشمنانتان بیرون می‌آورد و در درونتان وهن قرار می‌دهد. گفتند: وهن چیست؟ فرمود: دنیا دوستی و ترس از مرگ.»

هر از چند گاهی شاهدیم که کسانی - عامدانه یا جاهلانه - سبب انتشار افکار شرک‌آلود و مناقض دین می‌شوند و کلماتی را به گمان خود به نام دین و در مقام حب رسول الله ﷺ پخش می‌کنند که اسلام از آنها بری است، همانگونه که گرگ از خون یوسف عليه السلام بری بود. انتشار این مباحث براستی نشان‌دهنده‌ی این واقعیت دردآور است که امت اسلامی مدتهاست دست از ارزش‌ها و اصول و ارکانش برداشته و از آنها بی‌آگاه است و به منتهی درجه‌ی جاهلیت خود رسیده و حقیقتاً از مفهوم اصلی دین دور گشته است. بگونه‌ای که دین را در وادی‌های دوردست بجای گذاشته و با سرگشتگی فراوان در تیه ضلالت راه هدایت می‌جوید. به راستی که سر نخ را گم کرده است. این وضعیت به همان اندازه که برای مسلمین و آگاهان تلخ و جانکاه است، برای دشمنان آنان خوشایند است و با طیب خاطر در اطراف گود به تماشای افول هیکل اسلامی می‌نشینند و مسلماً در این میان بیکار نمی‌نشینند و سرمایه‌ها صرف می‌کنند و وقتها می‌گذارند تا چاشنی این واقعه را بیشتر کنند و مسلمانان را بیشتر از دین اصلی دور و به جاهلیت دلخواه خود، نزدیک کنند.

اما در مقابل این گروه نیز همیشه عده‌ای مسلمان فهیم وجود خواهند داشت که دفاع از دین را وظیفه اصلی خود می‌دانند و از جان و مال خود گذشته و وقت خود را صرف می‌نمایند، تا رضایت خداوند ﷻ را نصیب خود و کید دشمنان را خنثی کنند. همانگونه که پیامبر اسلام ﷺ در احادیث متعددی بر بودن این طائفه و پیروز بودن آنها تاکید دارند.

اما خوانندگان محترم بدانند که در اطراف ما هم از هر دو طائفه‌ی فوق یافت می‌شود و متأسفانه مدتی است که در این زمینه، برگه‌ای در راستای به اثبات رساندن چند نکته که بنابر ظن نویسنده‌ی آن محل اختلاف مسلمین است، چاپ و توزیع گشته است. گویا که نویسنده نظر ترجیحی خود را بنام عقیده اهل سنت و جماعت،

مختصر و فقط با آوردن چند دلیل بیان داشته و اظهار نموده که این ادله را از منابعی که معرفی نموده، یافته است هر چند که اینگونه نیست، بلکه در این منابع همه این دلایل وجود ندارند و بلکه دلایلی علیه این مزعومات یافته می‌شود. هر چند که اگر این ادله هم وجود داشت، نویسنده فقط ادله خالی و خام- آن هم نه بصورت کامل بلکه فقط ادله‌ی مؤید نظر خود - را بدون هیچگونه شرح و بسط و بدون آوردن نظرات علما (اطراف ادله) آورده و هیچگونه استقرائی در آن دیده نمی‌شود و بررسی قرائن ادله مانند حکم و ترجیح و نسخ و... (اصول فقه) در آن موجود نیست. در کل، متأسفانه فضای مقاله مذکور تحقیقی نبوده و خالی از روح علمی است و بلکه بیشتر جنبه‌ای جانبدارانه و برانگیزاننده احساسات و اختلافات و یادآوری بیشتر مشکلات نهادینه شده در مردم، از آن برداشت می‌شود.

این برگه شامل پنج مسأله از مسایل عقیده اسلامی است که- برخلاف ظن نویسنده- مورد اتفاق علمای مسلمین است و در اعصار و امصار مختلف علمای تمام علوم اسلامی درباره‌ی این موارد نظر واحدی داشته‌اند و اصولاً عالمی بعنوان عالم اسلامی شناخته نمی‌شود که درباره این مسایل نظری اینگونه داشته باشد. و در خلاف این صورت آن فرد گمراه یا مبتدع به حساب می‌آید. این پنج نکته عبارتند از:

- استمداد از ارواح انبیاء و اولیاء
- شنیدن مردگان
- جواز سوگند به غیر خدا
- جواز تبرک جستن از اماکن متبرکه و قبور به تبع صحابه و امامان
- اهدای ثواب فاتحه و قرائت قرآن

علمای دین از سلف صالح گرفته تا به خلف زمان ما درباره این نکات به کرات سخن گفته‌اند و این مسائل را بارها در برابر تشعشعات وحی الهی و سنت نبوی قرار

داده و سنجیده‌اند و حکم این مسایل را مشخص کرده‌اند اما این بار نیز همانند دفعات قبل نویسنده مانند نویسندگان پیشین، با این شبهات شاید منظوری غیرخدایی دارد و می‌خواهد مسلمین را گمراه کند. اما این را بداند که مسلمین تا آن گاه که تبعیت از قرآن و سنت را وظیفه خود می‌دانند و احکام را از علمای دین بنا بر ادله اسلامی قبول می‌کنند، دشمنان نمی‌توانند - کما اینکه تا حالا نتوانسته‌اند - آنها را از راه راست دور نمایند و بلکه آنها را آگاه‌تر به مکر شیطان می‌کنند، و اما اگر نویسنده منظوری خدایی دارد، بداند که رأی او اصابت نکرده و قطعاً خود را گمراه کرده و هر چند خواسته خدمتی به اسلام نماید بالعکس کمر همت به خدمت کفر و کفار گماشته و سعی در اضلال مسلمین نموده است پس اگر نیت راضی نمودن خداوند ﷻ را دارد، بهتر است هر چه زودتر از عقاید خود توبه نماید و به جاده مستقیم اسلام برگردد که خداوند ﷻ توبه‌کاران را بسیار دوست دارد و دعای توبه‌کاران را سریع اجابت می‌کند اما اگر در این راستا ادله می‌طلبد، بداند که همانا کسانی هستند، که حق را شناخته و بدان مشغولند و آن را تبیین می‌کنند و دوستدار حق‌اند و در راه آن از سرزنش، سرزنش‌کاران نمی‌هراسند و حق را برایش روشن می‌کنند.

ما نیز در راستای تبعیت از حق بر آن شدیم که به منظور نصیحت عام مسلمانان و همچنین تذکر و یادآوری برادرانمان و بازگشت به آیین پاکمان، دست به قلم بریم و صفحات کتب ائمه را که چراغی بر طریق حق می‌باشد، ورق زده و دین حنیف را به خود و دیگران بشناسانیم. به هر حال حق واضح است و کافی است که اهل آن، بدان عمل کنند و دست از هوا و هوس و رأی شخصی خود و تحجر مذهبی بردارند، و به اصل دین که عبارت است از کلام خداوند ﷻ و رسول او ﷺ چنگ زنند که همان مایه‌ی حیات است. این را نیز بدانیم که دین، کامل و تمام شده است و به صراحت قرآن می‌فرماید:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» مائده ۳

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم.»

پس دین کامل شده و هیچ احتیاجی به اضافه کردن مسائل بدعی و شرکی ندارد و همانطور که امام مالک می فرماید: «آخر این امت اصلاح نمی شود إلا به تبعیت و پیروی از آنچه اول این امت بدان اصلاح شد (قرآن و سنت رسول الله ﷺ)». حال که چنین است، بیایم راه و روش پیامبر ﷺ محبوب را صادقانه و بدون کم و زیاد بگیریم و باطیل و خرافات وارده را از آن پاک نمایم و در این مسیر نیز تنها به نصرت و یاری پروردگار امیدوار باشیم که خداوند ﷻ می فرماید:

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» احزاب ۷۱

«و هر کس از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می یابد.»

تذکر این اصل ثابت نیز ضروریست که، بشارت الهی شامل کسانی می شود که بدون تحجر و تعصب، اقوال و آراء مسلمانان را نیز گوش داده و بعد از سماع و شنیدن، بهترین رأی اسلامی را که علما بر رجحان آن تأکید دارند و آن را قرآنی می دانند، تبعیت و پیروی نموده و با جان و دل پذیرا باشند. خداوند ﷻ نیز تنها اینان را فهیم و صاحب عقل و هدایت یافته می شمارد:

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ هُمُ الْبَشَرُ فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ»

الألْبَاب ۱۷ و ۱۸

«کسانی که از عبادت طاغوت دوری می گزینند و با (توبه) به سوی خدا باز می گردند، ایشان را (به اجر و پاداش بزرگ خداوندی) مژده باد، پس مژده بده به

بندگانم* آن کسانی که به همه‌ی سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آن‌ها پیروی می‌کنند، آنان کسانی‌اند که خدا هدایتشان بخشیده‌است و ایشان واقعاً خردمنداند.»

امام علی علیه السلام در این زمینه کلام مبارکی دارد که برگرفته از همین آیه الهی است: «لاَ تَنْتَظِرْ إِلَى مَنْ قَالَ، بَلْ أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالَ: به کلام و مطلب گفته شده بنگرید نه به گوینده آن» یعنی اگر کلام و گفته‌ای حق بود و مخالف کلام خداوند عزوجل و رسولش صلی الله علیه و آله نبود، آن را قبول کنید، از هر کس که باشد، و با تعصب فرقه‌ای بدان منگرید، چرا که این روش مخالف راه و روش رسول الله صلی الله علیه و آله است.

همانا کفر امت واحدی است که می‌خواهد اسلام و مسلمانان را متفرق سازد و پس از آن، آنان را به خاک و خون کشد، و پله‌های رسیدن به عرشش را از اجساد ابریاء و بی‌گناهان بسازد. اما خداوند عَلَّمَ یاور و نصیر مؤمنان است، کسانی که گوشه‌هایشان فقط توان شنیدن آیات خداوند و کلام رسول الله صلی الله علیه و آله را دارند. زبانهایشان ذکر خداوند عَلَّمَ را تلاوت می‌نماید و چشمهایشان پیرو حق است که منبع و مرجع آن را تنها از خداوند عزوجل و پیامبرش صلی الله علیه و آله می‌طلبند، در نهایت بیایید به دینمان رجوع کنیم و اعمال و عباداتمان را با طریق کتاب و سنت تطبیق دهیم، و بدین وسیله دنیای کم ارزش را مزرعه آخرت ابدی نمایم، بدین وسیله سعادت دنیوی و آخروی را کسب کرده و شقاوت کفر، شرک، فسق، بت‌پرستی را به قهر جهنم و اسفل السافلین هدایت سازیم.

حال از برادران مسلمانم استدعا دارم که با دلی لبریز از ایمان و تعهد و قلبی خالی از کدورت و معصیت به مطالب آتی توجه فرمایند و هر کدام از آن که موافق راه و روش خداوند عَلَّمَ و رسول محبوب او صلی الله علیه و آله بود، تسلیمش گشته و از تبعیت هوا و

آرزوهای نفسانی و فرقه‌ای و... دست کشیده تا إن شاء الله مشمول بشارت و مژده الهی شده و از قهر و غضب او، در آن روزی که همه کارها به دست اوست و غیر از او ساکت و صامت است، در امان باشند. اُسلوب و روش ما در این رساله بدین شکل خواهد بود که ابتدا متن مورد بحث در (برگه مزعوم) را عیناً بیان کرده و پس از آن تعلیقات و تصحیحات مرتبط بدان را بدنبالش پیوست خواهیم نمود.

و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین

احمد فرهادی

بهار ۸۹

موضوع اول : استمداد از ارواح انبیاء و اولیاء

متن برگه :

۱- استمداد از ارواح انبیاء و اولیاء جایز است؛ زیرا :

الف - پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «إِذَا أَضَلَّ أَحَدُكُمْ شَيْئًا أَوْ أَرَادَ أَحَدُكُمْ غَوًى وَهُوَ بِأَرْضٍ لَيْسَ بِهَا إِنْيْسٌ فَلْيَقُلْ : يَا عِبَادَ اللَّهِ أَغِثُونِي، فَلْيَقُلْ يَا عِبَادَ اللَّهِ أَغِثُونِي فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ لَا تَرَاهُمْ»، ترجمه : هر گاه کسی از شما چیزی گم کرد یا فریادرسی خواست و او در جای خلوتی بود (کسی نبود) پس بگوید: ای بندگان (صالح خدا) به کمک من بیائید و دوبار این جمله را تکرار کند که همانا ارواح عباد صالح خداوند، در تمام این سرزمین حاضراند و شما آنها را نمی بینید. « منابع [۱]- طبرانی (فتح الکبیر)، ۲۱۰۵۱- ابویعلی (۵۲۶۹)، ۳- هبشی در مجمع الزوائد (۱۷۱۰۵) ۴- ابن تیمیّه و ابن قیم در وابل الصیب من الکلم الطیب (ص ۱۱۹-۱۲۶)]

ب - پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «إِذَا كُنْتَ لَا بَدَّ سَائِلًا فَاسْأَلِ الصَّالِحِينَ»، ترجمه : هرگاه ناگزیر شدی کمک بطلبی از صالحین کمک بطلب» منابع: [مسند امام احمد (۳۳۴/۴) ابو داود (۱۶۴۶) نسائی (۲۵۸۶)]

جواب:

قبل از پرداختن به این موضوع نکته‌ای را متذکر شویم و آن این است که یقین داشته باشیم پیامبر ﷺ راه عبادت را کاملاً واضح و روشن نموده و خداوند ﷻ کتاب را برای رهنمون بندگانش در چگونگی انجام عبادت نازل نموده پس شایسته است که هرگاه بحث از عبادتی شد، بدانیم که نصوص را از کجا و چگونه معرفی می‌نماییم. در مورد دلیل (الف) برگه مزعوم قبل از هر چیز باید گفت: منابع معرفی شده ایشان کذب محض است و در هیچ یک از این کتب چنین حدیثی را نیافتیم. برای مثال کتاب «الوابل الصیب من الکلم الطیب» (به تحقیق سید ابراهیم چاپ دار الحدیث) بری از این اباطیل بود و این سخنان تماماً کذب و افترا بر پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اُمت است. شاید اگر کتب احادیث موضوع و ساختگی را هم جستجو می نمودم تلاشم بی‌فائده بود و آن را نمی یافتیم. زیرا این سخنان اصولاً با قرآن و سنت در تضاد است؛ اما ناصحانه و مشفقانه به مؤلف متذکر می‌شوم که بهتان و نسبت دادن قول و سخنی کذب به دیگران جزء کبائر است، حال چه رسد به آنکه سخنی کذب را به پیامبر ﷺ نسبت دهیم. در حالی که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«من کذب علیّ متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار» [صحیح بخاری ۱۲۰۹]

«هر کس سخن کذبی را عمداً به من نسبت دهد - بداند که - جایگاه خود را در آتش جهنم ساخته است.»

و در رد این بند (الف) نکته اول آنکه بگویم این سخنان کذب محض و افترا به پیامبر اکرم ﷺ است.

استمداد چیست؟ استمداد مشتق از مدد و یاری‌طلبی و فریادرسی است که دو صورت استغاثه و دعا را شامل می‌شود.

استغاثه: یعنی طلب کمک فوری در هنگام شدائد و سختیها. استغاثه از کسی که زنده است و قادر به انجام درخواست مستغاث است، جایز است؛ خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ هَذَا وَمِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ﴾ قصص ۱۵

« (موسی از قصر فرعون رهسپار کوچه و بازار شد) و بدون اینکه اهالی شهر مطلع شوند، وارد آنجا شد، در شهر دید که دو مرد می جنگند که یکی از قبیله او و دیگری از دشمنان او است، فردی که از قبیله او بود، علیه کسی که از دشمنانش بود، از موسی کمک خواست (و موسی کمکش کرد) و مشتی به او زد و او را کشت! موسی گفت: این از عمل شیطان بود (که مرا وسوسه کرد)، واقعاً او (شیطان) دشمن گمراه کننده آشکاری است.»

اما اگر استغاثه از نفر غائب یا مرده باشد، یا از کسی درخواست داشته باشی که قدرت انجام آن فعل را ندارد، (مثلاً) از مرده ای بطلبی که از تو دفاع کند یا از نفر زنده یا مخاطب طلب کنی که باران بباراند، تمام این موارد شرک است و انسان را از اسلام خارج می گرداند، زیرا استغاثه تنها مختص خداوند ﷻ است و صرف این عبادت برای غیر خدا، سبب وارد شدن در دایره کفر و رده می گردد.

دعا: بمعنی دعوت و طلب کمک است، که این مورد به دلیل آنکه عبادت است، انجام آن برای غیر خدا، کفر است؛ زیرا خداوند ﷻ می فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ غافر ۶۰

«و پروردگار شما می گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم، کسانی که خود را بزرگتر از آن می دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت.»

و نیز پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ» [احمد ۴/۲۶۷] ابن ماجه (۲/۱۲۵۸)
«به راستی دعا همان عبادت است»

اما حدیث دوم، استغاثه‌ای که نویسنده برگه مزعوم به آن اشاره داشته از نوع (فریادرسی و طلب کمک از مخلوقات در افعالی که قادر به یاریند) می باشد، لازم بذکر است نویسنده برگه در اینجا باز هم از صداقت بدور است، هر چند از حدیث صحیحی بهره برده است. جالب آن است که بدانید این حدیث در هر ۳ منبع (احمد، نسائی، ابوداود) در باب (كتاب الزكاة) روایت شده است و تعجب است که حدیث استغاثه از صالحین چرا در باب (الزكاة) آورده شده است. مضاف بر این، نویسنده از اسلوب و سیستم قیچی کردن بهره برده است. یعنی اصل حدیث را تمام و کامل ذکر نکرده است. حال نویسنده قصد دارد با کلمه‌ای حق (حدیث صحیح) منظور و مراد باطل خویش (استغاثه از انبیاء و اولیاء) را به اثبات برساند. اما اصل حدیث:

«عن الفراسی قال لرسول الله: أسأل يا رسول الله؟ قال: لا، إذا كنت لابد سائلا فأسأل الصالحين»

«از فراسی روایت است که به رسول خدا ﷺ فرمود: آیا از کسی طلب کمک کنم یا رسول الله؟ فرمود: خیر، اگر از کسی چیزی خواستی فقط از صالحان بخواه.»

اما شرح حدیث، شرح سنن نسائی از شیخ سندی (۱۴۰۳). شیخ سندی می فرماید: قول (أسأل) تقدیر حرف استفهام برای این است که می خواهد بگوید: یا رسول الله ﷺ آیا از غیر خداوند می توان طلب مال (در صورت احتیاج) نمود؟ که در جواب پیامبر

ﷺ فرمود: می‌شود، اما اگر تنها از خداوند ﷻ بخواهی بهتر است و «فاسأل الصالحین» یعنی مال را از کسانی طلب کن که قادرند حاجت تو را برآورده نمایند. خوبترین مردمانند و سائلان را رد نمی‌کنند و با کمال میل عطا می‌کنند (یعنی چونکه آنان از حلال می‌خورند، کریم و رحیم هستند. پس در صورت احتیاج نزد آنان برو، و حاجت مالی و دنیایات را طلب کن) [برای مطالعه و فهم بهتر نیز به عون المعبود شرح سنن ابی داود ۱۴۰۳، مراجعه فرماید].

پس این نوع طلب و کمک و یاری، نوعی گرفتن وام از مخلوقات بوده که هیچ مشکل شرعی ندارد. و اگر فردی نیازمند، از کسی که زنده و قادر و در دسترس است، چیزی را طلب کند، امری طبیعی است و جای تعجب ندارد و این نوع استمداد با استمداد از مردگان در تضاد محض است و این دلیل و حدیث هیچ ربطی به استمداد از ارواح انبیاء و اولیاء ندارد، و کلمه‌ای حق جهت به اثبات رساندن باطل است. جالب است بدانید نویسنده‌ی برگه‌ی مزعوم، در مقدمه‌اش آورده است که: «خواننده گرامی در این برگه عقیده اهل سنت و جماعت (مذهب چهارگانه) که تنها منتج به رضای حق تعالی و رستگاری دو عالم است و مأخوذ از بنیان‌گذاران عقیده همچون علامه‌ی دهر حضرت سعد تفتازانی می‌باشد، نه برداشتی عوام فریبانه از قرآن کریم و احادیث شریف!!!»

در ابتدا چند آیه و حدیث را در مورد استمداد از غیر خدا بیان می‌نمائیم و سپس حکم استمداد از انبیاء و اولیاء را که همانند ماه شب چهارده بر آسمان حقیقت می‌درخشد، اظهار می‌نمائیم.

۱ - غیر از خداوند هیچ کس را به فریاد نخوان:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾

یونس ۱۰۶

ولا تدع: به فریاد نخوان و طلب نکن.

من دون الله: غیر از خداوند، تمام مخلوقات به عام، عاقل و غیر عاقل

ما لا ینفعک: زیرا اگر تو عبادتش کنی نفعی برایت ندارد

ولا یضرک: و اگر او را ترک گوئی برای تو ضرری نخواهد داشت. در این آیه خداوند، دعا کردن از غیر از خدا را شرک اعلام می دارد، و چنین وصف می نماید که غیر از او هیچ کس در رساندن نفع و ضرر نقشی ندارد و انجام دادن آن و طلب کردنش از غیر خداوند شرک است، همانطور که در آخر آیه، خداوند ﷻ می فرماید:

﴿فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾

اگر چنین کنی از ستمکاران و مشرکان خواهی شد.»

و ظلم همان شرک است. همچنان که لقمان (علیه السلام)، فرزندش را نصیحت نمود و فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾

لقمان ۱۳

«و (یادآور شو) زمانی را که لقمان به پسرش در حالی که او را پند می داد، گفت: پسر عزیزم! (چیزی و کسی را) شریک خدا مکن، به راستی که شرک ستم بزرگی است.»

و هم چنان خداوند ﷻ می فرماید: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ بقره ۲۵۴

«و کافران ستمگرند.»

۲- اگر خداوند ﷻ بخواهد به کسی ضرری برساند هیچ احدی غیر از او ﷻ

نمی تواند این ضرر را از او دفع کند:

﴿وَأِنْ يَّمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ أنعام ۱۷

«اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را بر طرف سازد.»

این آیه طلب از غیر از خداوند را باطل می نماید. به طوری که خداوند ﷻ می فرماید اگر شخصی را دچار مرض، فقر، گرسنگی، و... نماید، هیچ کس غیر از او ﷻ قادر به دفع این ضرر نیست، تا از وی دعای طلب نمایی، حتی (انبیاء و اولیاء و صالحین و شهدا و...) چرا که هیچ کدام از این افراد خدا نیستند و تنها الله خداست؛ و هیچ معبودی غیر از او حق نیست (لا اله الا الله).

۳- اما کسی که غیر از خداوند ﷻ را به فریاد می خواند، براستی که گمراهترین مردم است و کسی در دنیا، گمراه تر از او یافته نمی شود.

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ * وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾

احقاف ۶۵

«و چه کسی گمراه تر از آن است که غیر از خداوند را به فریاد می خواند. در حالی که تا روز قیامت جوابش را نخواهد داد. و اصلاً از دعایش غافل است. و هنگامی که مردم جمع شدند، دشمنان داعیان خواهند شد. و عبادت آنها را انکار می کنند.»

در این آیه خداوند ﷻ مدال گمراه ترین خلق را بهره و نصیب کسی می داند که از غیر خداوند طلب امداد و یاری نماید و چهار صفت را برای مدعوین (کسانی که از آنان طلب می شود) وصف می نماید:

(۱) - عدم استعجابت تا روز قیامت.

(۲) - این که من دون الله (ملائکه، انبیاء، اولیاء و صالحین و...) هر چه که باشد از شنیدن و آگاهی بر دعای داعیان غافل است.

(۳) - اینان روز قیامت دشمنان داعیان از غیر خداوند می باشند.

(۴) - اینان روز قیامت این عبادات را انکار کرده و براءت و بیزاری خود را اعلام می دارند.

این خبری است که خداوند، عالم الغیب و الشهاده از آینده و قیامت و باطل شدن اعمال مشرکان می دهد و ما نیز با ایمان کامل به آن تسلیم می شویم و می گوئیم: آمنا بالله و لا إله إلا الله.

۴ - ﴿ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوَثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾
عنکبوت ۱۷

«شما غیر از خدا بتهایی را هم می پرستید (که آنها را با دست خود می سازید) و دروغی را به هم می بافید (و می گوئید: اینها معبودهای ما بوده و وسیله تقرب به خدایند) به راستی به جز خدا کسانی را که می پرستید که توانایی روزی رساندن به شما را ندارند، و روزی را از پیش خدا بخواهید و او را بندگی و سپاسگزاری کنید، (و بدانید که سرانجام برای حساب و کتاب) به سوی او برگردانده می شوید.»

۵ - ﴿ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴾ فاطر ۱۳ و ۱۴

«و کسانی که بجز الله را به فریاد می خوانند (و پرستش می کنند) حتی مالکیت و حاکمیت پوسته‌ی نازک خرمایی را ندارند * اگر آنان را بخوانید، دعایتان را نمی شنوند و اگر هم بشنوند جوابتان را نمی دهند و روز قیامت شرک شما را قبول نمی کنند و کسی بهتر از خدای خبیر شما را خبر نمی دهد.»

۶- ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ نمل ۶۲

« (آیا بتها و معبودان باطل بهتراند) یا کسی که به فریاد درمانده می رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می کند هرگاه او را به کمک طلبد، و شما (انسانها را) جانشین (یکدیگر) در زمین می سازد. آیا خدایی را با الله شریک می کنید، بسیار کم پند می گیرید.»

۷- ﴿أَيُّ شَرِّكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ أعراف ۱۹۱

«آیا چیزهایی (کسانی) را شریک خدا می سازید که نمی توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان هم آفریده شده اند؟»

۸- در زمان رسول الله ﷺ منافقی، مسلمانان را آزار می داد، در این حال مؤمنان گفتند «قوموا نستغیث برسول الله ﷺ من هذا المنافق». « که به رسول پناه ببریم و از او طلب کمک و یاری نمائیم » ایشان فرمود: «إنه لا يستغاث بي وإنما يستغاث بالله عز وجل». «همانا استغاثه از من جایز نیست و فقط از خداوند استغاثه می شود.» [رواه الطبرانی (المجمع الزوائد ۱۵۹/۱۰). از عبادة بن صامت ؓ (حدیث حسن است)].

بله، این نوع استغاثه جایز بود، زیرا پیامبر ﷺ قادر بود، مسلمانان را یاری دهد و به اذن خداوند ﷻ و فقط به عنوان وسیله‌ای، آزار منافق را بر مسلمانان بکاهد، اما پیامبر ﷺ این نوع استغاثه‌ی شرعی را نیز به خاطر حفظ ادب با خداوند ﷻ و حفظ کلام،

منع فرمودند، حال چه رسد به اینکه از پیامبر ﷺ در حالیکه فوت نموده است، استغاثه شود. بدیهی است که جائز نیست و از روی این اصل می‌توان حال کسانی را که از اولیاء و صالحین که درجاتی پائین‌تر از پیامبر ﷺ دارند، درخواست کمک دارند، فهمید که در چه ضلالتی افتاده‌اند!!! پیامبر ﷺ به خاطر تعلیم دین و سد ذرائع، استغاثه جایز را نیز منع نمود، تا مردم به گمراهی و استغاثه شرکی و حرام کشیده نشوند و به ادب توحید تأدیب شوند. نتیجه‌ی این مباحث را می‌توان در این حدیث رسول الله ﷺ جمع آوری کرد: «إحفظ الله يحفظك، إحفظ الله تجده تجاهك، إذا سألت فسأل الله وإذا استعنت فاستعن بالله، واعلم أن الأمة لو اجتمعوا على أن ينفعوك بشي لم ينفعوك إلا بشي قد كتبه الله لك و لو اجتمعوا على أن يضروك لم يضروك إلا بشي قد كتبه الله عليك...». [ترمذی]

«حدود خداوند را حفظ کن، خداوند تو را حفظ می‌کند، حدود خداوند را حفظ کن، خداوند را در مقابل خود می‌یابی. اگر چیزی خواستی، فقط از خداوند بخواه، و اگر یاری‌ای خواستی، فقط از خداوند بخواه و بدان که اگر همه مردم جمع شوند بر اینکه به تو نفعی برسانند، نمی‌توانند که نفعی را برسانند، مگر خداوند بخواهد و اگر همه مردم جمع شوند بر اینکه به تو ضرری برسانند، نمی‌توانند که ضرری را برسانند، مگر خداوند بخواهد.»

پس واجب است که مردم تنها به پروردگارشان وابستگی و امید داشته باشند و به وسیله‌ی طاعت و عبادت به وی نزدیک شوند و توحیدشان را خالص نمایند، توحیدی که تنها راه نجات است و اما تعلق و استغاثه و وابستگی به مخلوقات اگر چه انبیاء و اولیاء و صالحین باشند، جایز نیست. زیرا آنان توان رساندن نفع و ضرری را ندارند و

توسل به ایشان یا به ارواحشان یا به جایگاه و حقشان، باطل است. این در حالی است که خداوند ﷻ به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ اعراف

۱۸۸

« بگو: من مالک سود و زیانی برای خود نیستم، مگر آن مقداری که خدا بخواهد و اگر غیب می‌دانستم، قطعاً منافع فراوانی نصیب خود می‌کردم و اصلاً شر و بلا به من نمی‌رسید به راستی من کسی جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده برای مؤمنان نیستم. »

و خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا * قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا * قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴾ جن

۲۰-۲۲

« بگو: تنها پروردگارم را می‌پرستم و کسی را شریک او نمی‌کنم * بگو: من نمی‌توانم هیچ سود و زیانی به شما برسانم و گمراهان سازم یا هدایتان دهم * بگو: (اگر من نافرمانی خدا کنم) هیچ کس مرا در برابر (خشم) خدا پناه نمی‌دهد و پناهگاهی (برای حفظ خود) جز خدا نمی‌یابم. »

این امور برای کسی که در قرآن و سنت سیر می‌کند محسوس و آشنا و روشن است اما شیطان، اهل گمراهی را وعده و وعید می‌دهد و آنها را از حقیقت کتاب و سنت به وادی هوا و شهوات دعوت می‌نماید. می‌گوید: غیر از خدا را بطلبید. در حالی که خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ

الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ﴾ بقره ۱۸۶

« و هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من می‌پرسند (که من نزدیکم یا دور بگو):
 من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند پاسخ می‌گویم.»

و خداوند **عَزَّوَجَلَّ** می‌فرماید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ غافر ۶۰

«مرا به فریاد بخوانید تا پاسختان دهم.»

موضوع دوم : شنیدن مردگان

متن برگه :

مردگان مانند زندگان شنوا هستند، به دلایل متعدد از جمله :

الف - حضرت طلحه رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز بدر بعد از انداختن اجساد سران کفر به داخل چاه‌های بدر روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اجساد فرمود: «ما وعده‌های پروردگار خود را به حق دریافتیم، آیا شما وعده‌های خدایتان را به حق دریافتید. امام عمر رضی الله عنه فرمود: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا با اجساد که روح در بدن آنها نیست حرف می‌زنید!!! پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب ایشان فرمود: قسم به کسی که نفس محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست شما از آنها به آنچه که گفتم، شنوا تر نیستید.» منابع: [بخاری ۳۷۵۷، مسلم ۲۸۷۵، نسائی ۲۰۷۳].

خواننده گرامی؛ به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله روح کفار تا این حد شنواست، نعوذ بالله چرا ارواح پیامبران و صالحین شنوا نباشد؟

ب - پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون.»

انبياء زنده هستند و در قبرهایشان نماز می‌خوانند. منابع: [امام مسلم ۶۱۰۷، امام نسائی ۶۳۱، امام احمد حنبل المسند ۳/۱۴۸].

جواب:

قبل از آنکه به بحث و تفصیل این موضوع پردازیم، این نکته را متذکر می‌شویم که هدف از اثبات این موضوع چیست؟ یعنی اگر ما اثبات کنیم که مردگان می‌شنوند، به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟ مؤلف برگه‌ی مزعوم ظاهراً چنین نتیجه گرفته که با شنیدن مردگان و صالحین و اولیاء می‌توان به آنان پناه برد و از آنان طلب یاری و استغاثه نمود، یعنی می‌خواهد با استفاده از این مقدمه (شنیدن مردگان) به این نتیجه فاسد (استغاثه و دعا از آنان) برسد!

در شرح مبحث اول به طور کافی و وافی مشخص شد که استغاثه از غیر خداوند (من دون الله) حال چه ملائکه، و چه پیامبران، اولیاء و صالحین باشند، در اموری که فقط خداوند عَلَمُ قادر به یاری است، شرک است. پس اگر هم (به فرض محال) مردگان بشنوند، طلب یاری و استغاثه از آنان جایز نیست. پس اثبات این موضوع که مردگان می‌شنوند، سود و فایده‌ای برای داعیان استغاثه از غیر الله ندارد.

اما به اذن خداوند عزّوجلّ به تفصیل، موضوع شنیدن مردگان را شکافته و نتیجه را بر میدان حق نصب نموده تا منظره‌ای دلپذیر به منظر ناظران حق‌دوست نشان دهیم و اثبات خواهیم نمود که مردگان نیز نمی‌شنوند و عقیده قرآن و سنت و اصحاب و تابعین و تابع آنان پشتیبان ماست.

اما دو حدیثی که در این مورد اشاره شد:

حدیث اول در بخاری (۴۰۲۶/۳۹۷۶) موجود و صحیح می‌باشد و حدیث دوم نیز در صحیح مسلم، نسائی و مسند احمد به این لفظ وجود ندارد و حدیثی جهت اثبات نماز خواندن پیامبران در قبورشان وجود ندارد. اما حدیثی در مورد سفر معراج وجود

دارد که پیامبر ﷺ از کنار قبر موسی علیه السلام گذشت و او را در حال نماز گزاردن مشاهده نمود.

آیا مردگان می شنوند؟

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ نمل ۸۰

«بی گمان تو (ای پیامبر ﷺ) نمی توانی مرده ها را شنوا بگردانی و فریاد را به گوش کران برسانی وقتی که (به حق) پشت می کنند و (از آن) فرار می کنند.»

﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ روم ۵۲

«پس بی گمان تو (ای پیامبر ﷺ) نمی توانی مرده ها را شنوا بگردانی و فریاد را به گوش کران برسانی وقتی که (به حق) پشت می کنند و (از آن) فرار می کنند.»

﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ فاطر ۲۲

«و تو نمی توانی کسانی را (مرده ها) که در قبرها هستند شنوا گردانی.»

امام ابن کثیر در تفسیر آیه ۵۲ سوره روم می فرماید، خداوند ﷻ می فرماید: همچنان که تو ای پیامبر ﷺ قدرت شنوندن حرفهای خود را به مردگان در قبرهایشان نداری، کلامت نیز به افرادی که به دعوت تو پشت کرده و کر هستند، نمی رسد. و هنگامی که عبدالله بن عمر رضی الله عنه رویداد روز بدر را روایت می نمود، فرمود: که پیامبر ﷺ با مردگان چاه بدر صحبت نمود و تا آخر رویداد. عایشه رضی الله عنها وی را متهم نمود که دچار وهم شده است. و منظور پیامبر ﷺ این بود که: «أَنَّهُم الْآنَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ كُنْتُ قَوْلَ لَهُمْ حَقٌّ: أَنَّهُ هُمُ الْآنَ لَا يَكِيدُ مَن دَانَدَ كَهْ سَخْنَانِ تَو هَمَكِي حَقٌّ بَوْدَهَانْدَ» و عایشه رضی الله عنها فرمود: که خداوند ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾، و بدین سان اثبات نمود که مردگان نمی شنوند و این حادثه را نیز معجزه ای مخصوص به پیامبر ﷺ

دانست که خداوند ﷻ مردگان روز بدر را متوجه سخن پیامبر ﷺ نمود، و قتاده راوی اصلی حدیث نیز چنین حدیث را شرح می‌دهد. که خداوند ﷻ آنان را زنده کرد تا کلام پیامبر ﷺ را بشنوند تا تویخ و نعمتی نصیبشان شود. [ابن کثیر، جلد ۵، ص ۵۲۰۵].

سپس در مورد حدیث اول می‌توانیم بگوییم که :
 عده‌ای لفظ ابن عمر رضی الله عنهما را تضعیف نمودند و از جمله عایشه رضی الله عنها که این لفظ را بر ابن عمر رضی الله عنهما انکار نمود.

اما این حدیث صحیح است، لکن این چنین تفسیر و برداشتی از حدیث درست نیست که مردگان همیشه و در همه جا شنوایند، بلکه تفسیر این حدیث بر اساس قرآن و سنت و فهم اصحاب چنین است که مردگان نمی‌شنوند، مگر اینکه خداوند بخواهد و نمونه‌ای همانند معجزه روز بدر برای پیامبر ﷺ پیش آید.

اما آیه ۲۲ سوره فاطر مهر اختتامی است که مردگان را از شنیدن صدا عاجز می‌نمایاند، در این آیه خداوند ﷻ به صراحت می‌فرماید: (که تو افراد داخل قبر(مردها) را نمی‌توانی بشنوی و ...).

اما کسانی که می‌گویند منظور از لفظ (موتی) در این آیه کفار هستند نه مردگان واقعی. و در این آیه کفار به مردگان (موتی) تشبیه شده‌اند، در جوابشان می‌گوییم: این سخن شما، مؤید عقیده و نظر ماست و عدم شنیدن مردگان را تحکیم می‌بخشد، زیرا در هر تشبیه‌ی سه عامل نقش دارند، مشبه که در اینجا کفار هستند، مشبه‌به که مردگان، وجه شبه که عدم شنیدن است .

نتیجه: کفار هر چند زنده بوده‌اند، اما در عدم شنیدن به مردگانی تشبیه شده‌اند که اصلاً هیچ نمی‌شنوند. و این را هم می‌دانیم که در هر تشبیه‌ی وجه شبه در مشبه‌به

خیلی قوی‌تر از مشبه است، یعنی وقتی می‌گوییم، احمد همانند شیر نترس است، پس نترسیدن شیر بسیار واقعی‌تر و محسوس‌تر است، و اینکه می‌گوییم کافران مانند مردگان نمی‌شنوند، یعنی شنیدن در مردگان قطعی است و ناشنوا بودن کافران، همانند آنان است.

آیات قرآن و سنت و تفسیر اصحاب پیامبر ﷺ از آیات به ما نشان داد که مردگان قادر به شنیدن نیستند و آراء علما را نیز به تفصیل در انتهای بحث می‌آوریم.

اما حدیث دوم که به آن استدلال شده است، حدیث: «الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون.» این حدیث در صحیح مسلم و نسائی و احمد وجود ندارد و کذب و افتراء محض می‌باشد، اما در شرح صحیح مسلم (رقم ۶۱۰۷ و ۶۱۰۸) دو حدیث در مورد نماز خواندن موسی عليه السلام در قبر بیان شده است:

(حدثنا هدا بن خالد و شيان بن فروخ . قال ؛ حدثنا حماد ابن سلمه عن الثابت البناني و سليمان التميمي عن أنس ابن مالك: أن رسول الله ﷺ قال: أتيت و در روایتی مررت علی موسی ليلة أسري بي عند الكتيب الأحمر و هو قائم يصلي في قبره) و روایت ۶۱۰۸: (مررت علی موسی و هو يصلي في قبر) [جلد ۷ کتاب الفضائل ۶۱۰۸ و ۶۱۰۷].

«هداب بن خالد و شيان بن فروخ گفتند: حماد بن سلمه از ثابت البناني و سليمان التميمي از انس ابن مالک روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: شب اسرا بر موسی عبور کردم در حالی که در قبرش نماز می‌خواند و در روایتی بر موسی عبور کردم و در قبرش نماز می‌خواند.»

در حالی که مؤلف این برگه چنان حدیث را روایت کرده که اولاً پیامبران زنده‌اند، و ثانیاً چون که نماز می‌خوانند و زنده‌اند، صداها را می‌شنوند. و ثالثاً: اولیاء و صالحین و مردگان به تبع حدیث اول نیز قدرت شنوایی را خواهند داشت و زنده‌اند باز هم مقدماً در جواب مؤلف می‌گوییم که اگر هم (فرضاً) این مسائل اثبات شود (که نخواهد شد)، استغاثه به من دون الله همچنان شرک است و دلیلی برای شرک نبودن آن نیست.

اما تفسیر این حدیث:

اولاً: پیامبران زنده‌اند یا نه؟! اگر منظور از زنده بودن زندگانی مادی است، بروید و پیامبران را از قبورشان بیرون بیاورید و دست به دامنشان شوید، تا صدایتان را از نزدیک‌تر بشنوند و مانع خاک را از میان خود و ایشان از بین ببرید تا زودتر به فریادتان برسند، غذا و خوردنی‌های عالی به استقبالشان ببرید و بدانید که با این کار چندین آیت از کلام خداوند ﷻ را تکذیب کرده‌اید:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ زمر ۳۰

«(ای پیامبر ﷺ) به راستی تو هم می‌میری و همه‌ی آنها هم می‌میرند.»

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آل عمران ۱۸۵

«هر کس طعم و مزه‌ی مرگ را می‌چشد.»

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ﴾ انبیاء ۳۴

«و ما برای هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم.»

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ آل عمران ۱۴۴

«و محمد جز پیامبری نیست و پیش از او پیامبرانی بوده و رفته‌اند (مرده‌اند).»

همه‌ی این آیات نشان می‌دهند که پیامبران علیهم‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فوت نموده‌اند و دنیا را ترک کرده‌اند و حال اینکه هیچ نصی دال بر زنده بودن انبیاء در قرآن وجود ندارد حتی یک آیه!!! و فقط چند حدیثی وجود دارند که دلالت بر این دارند که اجساد انبیاء توسط زمین خورده نمی‌شود و از بین نمی‌رود که این هم دلیلی برای زنده بودن آنان نیست و اگر هم قائل به زنده بودن آنان باشیم، باید بدانیم که قطعاً زندگی مادی منظور نیست تا با دنیا و مافیهایش ارتباط برقرار کنند، بلکه زندگی معنوی و در عالم غیب است که هیچ احدی از آن خبر ندارد غیر از الله تعالی و بدین طریق آنها از دنیا بی‌خبرند.

اما شبهه‌ای که ایجاد می‌کنند این است که به نص قرآن شهدا زنده‌اند ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ آل عمران ۱۶۹
«و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مشمار، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

و می‌گویند که قطعاً پیامبران از شهدا مقامشان رفیعتر است، پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طریق اولی زنده است، در جواب می‌گوییم:

الف: خداوند تعالی می‌فرماید شهدا زنده‌اند، اما به زندگی آنها در کجا اشاره می‌کنند؟ عند الناس، عند القبور، عند الزوار، عند الخلق و نه!!! خداوند تعالی می‌فرماید: عند ربهم، حال عند ربهم کجاست؟ خود می‌فرماید: ﴿هُمْ دَائِرُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ أنعام ۱۲۷

یعنی در بهشت نه در دنیا و.... پس شهدا زنده‌اند، اما زندگانی، که در بهشت هستند و رزقشان را خداوند تعالی می‌دهد و آنان به رزقشان خوشحالتند و تفسیر این موضوع را می‌توانید در فرمایشات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که به کرات آمده، مطالعه نمایید:

ابوداود (۲۵۲۰)، حاکم (۲/۸۸)، احمد (۱/۲۶۶)، ابویعلی (۳۳)، بیهقی (۹/۱۶۳)، ترمذی (۳۰۱۰)، ابن ماجه (۱۹۰) و ابن ابی عاصم (۹۰۲) و

پس شهدا نزد پروردگارشان، در بهشت زنده‌اند، نه نزد مردم و دنیا!!! خداوند ﷻ در آیات متعددی به تمام بنی آدم فرموده که همگی می‌میرید و در این میان فقط شهدا بدین صفت - اَحیاء - موصوف شده‌اند، که یکی از حکمت‌های آن ترغیب و تشویق برای دفاع از حق و ابطال و فنای ظلم و فساد است نه موضوع مقام و ارزش. زیرا به نص قرآن پیامبران ﷺ از میان بشریت صاحب رفیع‌ترین مقام هستند. با این وجود حتی یک آیه در مورد زنده بودن پیامبران وجود ندارد، بلکه عکس آن به وفور یافت می‌شود:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾، ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ﴾. غیر از حضرت عیسیٰ ﷺ که خداوند ﷻ وی را به سوی خود بلند کرده و در نزدیکی‌های قیامت نازل می‌شود اما سرانجام وی نیز مرگ است. چرا که:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ رَحْمَن ۲۶ و ۲۷

«همه‌ی چیزها و همه‌ی کسانی که موجوداند (به جز الله ﷻ) دستخوش فنا و نابودی می‌گردند و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو باقی می‌ماند و بس.»

نتیجه: در کتب فقه فراوان یافت می‌شود که شهدا بدون غسل و کفن، دفن می‌شوند و نماز میت هم ندارند اما در مقابل، هنگام فوت پیامبر ﷺ هم او را غسل دادند و هم او را کفن پوشاندند و بر وی نماز میت خواندند. همانند مسلمانی عادی با او رفتار شد. [بخاری/۴۴۵۲، ۴۴۵۴]

آیا می‌توان گفت به این دلایل شهدا از انبیاء رفیع‌ترند؟!!! خیر، این افعال اختصاصاتی است که خداوند ﷻ و رسولش ﷺ برای شهید قائل شده‌اند و نشان رفعت

شهادا از انبیاء نیست، پس اینکه شهدا زنده‌اند، به نص قرآن و سنت پیامبر ﷺ ثابت است. نیز همین مصادر چگونگی زندگانی آنان را شرح داده است. ولی انبیاء نیز مانند سایر بشر مرده‌اند و در صورت زنده بودن باید بدانیم که این زنده بودن مادی نیست و فقط خداوند ﷻ است که نمی‌میرد و (الْحَيُّ الْقَدِيمُ لَا يَمُوتُ) فقط خداوند ﷻ است و بس. و بدین طریق چنین حاصل شد که همه انسانها روزی رخت از دنیا بر می‌بندد و همگی زندگی مادی خود را به پایان می‌رسانند و پرونده‌ی اعمالشان بسته می‌شود، مگر سه چیز: صدقه جاریه، علم نافع، اولاد صالح. در این میان شهدا به نص قرآن به بهشت پروردگار می‌روند، پیامبران نیز مرده‌اند، ولی اجسادشان توسط زمین خورده نمی‌شوند. لفظ (حی) را در قرآن به هیچ وجه در مورد انبیاء نداریم و در سنت هم نیافتیم و حدیثی که مؤلف بدان اشاره کرده بود، را در مسلم، احمد و نسائی نیز نیافتیم.

اما در صورت اثبات این لفظ (که هرگز نمی‌شود) و نماز خواندن نیز به حالتی غیرمادی است که نیاز به شراب و طعام نمی‌باشد، بلکه مخصوص موسی (علیه السلام) است کما اینکه سندی و سیوطی در شرح نسائی می‌گویند: اگر ثابت شود که پیامبران نیز زنده‌اند، یقیناً این زندگانی، غیر از زندگانی مادی است، چرا که قرآن اینگونه حکم می‌کند. (۱۶۱۳) و (۴۱۱۵). اما در صورت زنده بودن، آیا از همه جا باخبراند !!! عزیزان! غیر از خداوند، هیچ احدی، خیر، علیم، عالم الغیب و شهاده نیست، یعنی فقط خداوند ﷻ است که از همه جا باخبر است و غیر خداوند هیچ احدی از همه جا خبردار نیست. نگاه کنید پیامبر ﷺ در حال حیات و زنده بودنش از داستان افک (تهمت زدن به عایشه صدیقه رضی الله عنها) بی‌خبر است، از احوال اینکه آیا عایشه راست می‌گوید یا نه ناآگاه است؟!!! قضیه‌ای که یک ماه طول می‌کشد تا اینکه سوره‌ی نور نازل می‌شود و... از این که عبدالله بن ابی ملعون و افرادش چه طرح و نقشه‌هایی

دارند، بی خبر است!!! منافقانی که گرد پیامبر ﷺ را گرفته‌اند و از دور و نزدیک پیشش می‌آیند و پیامبر آنها را می‌بیند، اما تشخیص نمی‌دهد که چه کاره‌اند!!!

﴿وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ لَا يَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ﴾ توبه ۱۰۱

«در میان عربهای بادیه نشین اطراف (شهر) شما و در میان خود اهل مدینه، منافقانی هستند که تمرین نفاق کرده‌اند و در آن ماهر شده‌اند تو (ای پیامبر ﷺ) ایشان را نمی‌شناسی و فقط ما آنها را می‌شناسیم.»

و پیامبر ﷺ از مسجد ضرار و کید و مکر منافقان بی خبر است، و از شتر گمشده‌ی خویش بی خبر است، اما آنانکه معتقد به حیات رسول الله ﷺ هستند؟! و می‌گویند که پیامبر ﷺ در قبرش، صدای ما را در هر جایی که باشیم و او را بخوانیم، می‌شنود و از معصیت ما ناراحت می‌شود و از خیرات و احسان ما خوشحال شده، برای امت دعای خیر می‌کند!!! به آنان می‌گوییم این پیامبر ﷺ در حیاتش به بلندترین درجه روحی و تزکیه نفس رسیده بود و هیچ احدی و هیچ ولی و اولیایی به این مقام و منزلت در تزکیه نفس نمی‌رسد، اما می‌بینیم که در حیاتش از افک بی خبر است، منافقان را نمی‌شناسد. از کید ضرار خبر ندارد و.... یعنی در حال حیاتش از همه جا خبر ندارد، حال چه رسد به فوتش!!! پس به طریق اولی، ولی و انسانهای صالح بلکه پیامبر ﷺ از همه جا خبردار نیستند و تنها خداوند ﷻ علیم و خبیر است.

نتیجتاً:

اولاً: شهدا زنده‌اند، اما حیاتی که در بهشت و عالم غیب است.

ثانیاً: هیچ لفظی دال بر زنده بودن انبیاء و اولیاء و آگاه بودن آنان از دنیا وجود ندارد، حتی یک آیه یا یک حدیث.

ثالثاً: سميع، بصير و خير، خداوند ﷻ است؛ يعنى فقط خداوند ﷻ صدای همه ما را در همه جا می شنود و فقط او همه ما را می بیند و فقط او از احوال ما خبردار است، و غير او (من دون الله) عاجزند و توان آن را ندارند. حال اگر کسی چنین ادعایی دارد، بداند که شریک و همتایی برای خداوند ﷻ قائل شده است. و حدیثی را با چنین متنی که انبیاء زنده اند و در قبورشان نماز می خوانند، نیافتم و چنین حدیثی کذب است. زیرا در نسائی، احمد و مسلم چنین حدیثی نیست، تا در مورد آن شرح کافی دهیم، اما حدیثی که در آن پیامبر ﷺ، موسی علیه السلام را در حال نماز خواندن در قبرش دیده، مربوط به شب معراج و اسراء بود و زمانی که از اول تا آخرش معجزه و براهین غیب بود و کاملاً روشن است که آن حیات، زندگی مادی و عادی نبود. بلکه این حیات نیز، همان است که هرگاه خداوند ﷻ بخواهد، پیش می آید، نه اینکه همیشه چنین باشد، و در صورت ثابت بودن اینکه آنها همیشه نماز می خوانند، هیچ دلیلی برای این نمی شود که صدای ما را می شنوند و بر احوال ما بصیرند.

حال که اینگونه اثبات شد که مردگان نمی شنوند، به سراغ آراء علما می رویم و گلچینی از گلستان نور و علم را در آسمان صاف شریعت پهن می نماییم.

شیخ محمد سفارینی مشهور به ابو لعون (حنبلی مذهب) در کتاب (البحور الذاکرة فی احوال الآخرة) می گوید: عایشه رضی الله عنها سماع اموات را منکر شد و بنده نیز با او هم رأی هستم.

ابن رجب حنبلی در کتاب (اهوال القبور ۱/ ۷۶-۲) می گوید: عایشه رضی الله عنها سماع اموات را نفی نمود و کثیری از علما با او هم رأی هستند و بنده نیز با وی هم رأیم.

علامه حصکئی الخفی در کتاب (الدر المختار شرح تعزیر الابصار ج ۳ ص ۱۷۹) بر همین رأی مهر نهاده است.

علامه طحاوی در (ج ۲ ص ۳۸۱)، ابن عابدین در حاشیه اش بر (ردالمحتار علی الدر المختار ج ۳ ص ۱۸۰) نیز رأی عایشه رضی الله عنها را تأیید کرده و می گوید که کلام پیامبر صلی الله علیه و آله با کشته شدگان چاه بدر از باب موعظه زندگان بوده است و نیز معجزه ای برای رسول خدا صلی الله علیه و آله است. بعد می گوید: آنچه که در مسلم آمده (لیسمع خفف نعاهم: صدای پای تشییع کنندگان را می شنود) مربوط به اولین مرحله قرار گرفتن در قبر است تا سؤال و جواب ملائکه مأمور تمام می شود، زیرا کلام رسول الله صلی الله علیه و آله مخالف کلام الله تبارک و تعالی نیست که می فرماید: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ فاطر ۲۲، علامه ابن اہمام در فتح القدیر، حاشیة الهدایة در باب الجنائز رأیش بر این است که مردگان نمی شنوند. زیرا حدیث تکلم با اهل قلیب بدر هم از طرف عایشه رضی الله عنها رد شده است و هم فقط من باب معجزه رسول الله صلی الله علیه و آله مقبول شده است و حدیث مسلم: (لیسمع قرع نعاهم) فقط مربوط به اولین مرحله ورود به قبر است نه تداوم آن در سایر اوقات.

علامه عینی صاحب عمدة القاری (شرح بخاری) در شرح الکنز باب الیمین فی الضرب و القتل و ... (ج ۱ ص ۲۲۵) بر این رأی است که مردگان کلام زندگان را نمی شنوند.

ابن نجیم مصری در کتاب (البحر الرائق) شرح کنز الدقائق (ج ۴ ص ۳۹۴) عدم سماع اموات را ثابت می کند.

مرتضی زبیدی (شارح القاموس) در کتاب القعود الجواهر المنفیة رأیش بر عدم سماع اموات است.

ابن رجب در کتاب فوق‌الذکر (اهوال القبور) می‌گوید: داستان خطاب پیامبر ﷺ به کشته شدگان چاه بدر شاید معجزه‌ای برای وی بوده و معجزه نیز برای غیر انبیاء نیست.

مسئله‌ی عدم سماع جزء اصول عقیده‌ی امام ابو حنیفه و مذهب او می‌باشد.

آلوسی در تفسیر سوره‌ی روم (روح‌البیان جلد ۴ صفحه ۴۵۴ الی ۴۵۹) می‌گوید: کسانی که قائل به شنیدن اموات هستند به روایتی استناد می‌نمایند که بیهقی در دلائل النبوة آورده و حاکم آن را تصحیح می‌نماید: «وقتی که در غزوه احد، مصعب بن عمیر و یارانش شهید شدند، پیامبر ﷺ بر سر جنازه آنان ایستاد و فرمود: شهادت می‌دهم که شما نزد خداوند زنده هستید، (اشاره به آیه ۱۱۹ آل عمران). پس ای صحابه به زیارتشان بروید و به آنها سلام کنید...». اما جواب ابن ولید: امام ذهبی آن را موضوع و بی‌اساس دانسته است. ابن رجب می‌گوید که مضطرب است و قابل قبول نیست. محدث معاصر ناصرالدین آل‌بانی در سلسله احادیث الضعیفة و الموضوعة به شماره ۵۲۲۰ آن را جعل و بی‌اساس معرفی نموده است. آل‌بانی می‌گوید: نه در کتاب و نه در سنت دلیلی موجود نیست که مردگان کلام زندگان را بشنوند، بلکه تمام نصوص بر عدم سماع دلالت صریح دارند: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ فاطر ۲۲

شبهه‌ای دیگر:

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُونِي.» «روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید، چونکه صلواتتان را به من می‌رسانند.»

پیامبر ﷺ فرمود: صلوات بر من بفرستید که آن را به من می‌رسانند، نه اینکه من آن را می‌شنوم.

و حدیث: «إن لله ملائكة سياحين في الأرض يبلغوني عن أمتي السلام»
 «همانا خدوند ملائکه‌هایی دارد که در زمین می‌گردند و سلام اتم را به من
 می‌رسانند.»

شارح این حدیث که امام احمد و نسائی سند صحیح آن را روایت می‌کنند،
 می‌گوید: سپس ملائکه سلام را می‌رسانند، تا اینکه پیامبر ﷺ بشنود، پس اگر پیامبر ﷺ
 می‌شنید، چه نیازی به ملائکه‌ی رساننده صلوات بود؟!
 ابن باز در (فتاوی‌اللجنة الدائمة) شماره ۹۲۱۶ بر عدم شنیدن مردگان تصریح
 نموده‌است.

شبهه‌ای دیگر:

«ان أهل القبور يسمعون السلام ولكن لا يستطيعون ان يجيبوا»
 «همانا اهل قبور سلام را می‌شنوند ولی نمی‌توانند جواب بدهند.»

هر چند قسمت آخر، مذهب ما را تأیید می‌کند که مردگان نمی‌توانند جواب
 دهند، اما اعلام می‌داریم که حدیث ضعیف است. همچنانکه آلبانی در سلسله
 احادیث الضعيفة و الموضوعه به شماره ۵۲۲۵ آن را منکر و باطل می‌شمارد.

شبهه‌ای دیگر:

«ما من احد یمر بقبر اخیه المؤمن کان یعرفه فی الدنیا فسلم علیه الا عرفه و ردّ علیه»

«هر کس که بر قبر مؤمنی عبور کند که در دنیا او را شناخته باشد و بر او سلام کند، او را می‌شناسد و جوابش را می‌دهد.»

الف - ابن رجب در (الاهوال القبور ق ۸۳/۲) گفته منکر و باطل است.

ب - آلبانی در احادیث ضعیفه شماره ۴۴۹۳ آنرا منکر و باطل می‌داند.

ج - امام مناوی، قاضی عیاض، باجی، مازری (ابو عبدالله المالکی المحدث) و... همگی بر این رأیند که مردگان نمی‌شنوند.

د - امام قرطبی مفسر مشهور در تفسیر آیه (۸۰ نمل و ۲۲ فاطر) اعلام می‌نماید که اموات نمی‌شنوند و ابن جریر در تفسیر خود (۲۱/۳۶) در مورد آیه (۸۰ نمل) نیز چنین می‌فرماید.

شبهه‌ی بعدی:

این است که می‌گویند پیامبر ﷺ زنده است و صدای ما را می‌شنود، این است که در تشهد با لفظ مخاطب «السلام علیک ایها النبی...» او را مخاطب قرار می‌دهیم و سلام سنت است و جواب آن واجب، و پیامبر ﷺ در این امر کوتاهی نمی‌کند و جواب ما را می‌دهد اما باید بدانیم:

الف - اکثر علما بر این باورند که نماز در شب معراج فرض شد (حدیث بخاری) و کلمات تحیات میان الله ﷻ و پیامبرش ﷺ رد و بدل شده است، یعنی خداوند فرمود:

«السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته» بعد هم پیامبر ﷺ فرمود: «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» پس با این دیدگاهها فقط نقل قول الله ﷻ را انجام می دهیم.

ب - عده ای دیگر بر این باورند که این جمله جزء (صفت بلاغت) است، به عنوان مثال هنگامی که اگر از برادری ایمانی یاد می کنی با وجود اینکه او سالها پیش فوت شده است می گویی (ای یادت بخیر) و صیغه مخاطب به کار می بری و معنای سلام در تشهد نیز چنین است.

ج - ابن مسعود رضی الله عنه بعد از اینکه کیفیت تعلم تشهد را از جانب رسول الله ﷺ بیان می کند، در اول می گوید: تا رسول الله ﷺ در حیات بود می گفتیم: (السلام علیک ایها النبی) و هنگامی که پیامبر ﷺ فوت نمود می گفتیم: (السلام علی النبی) و عایشه رضی الله عنها هم با این رأی موافق است. (بخاری کتاب الاستئذان و الاداء آلبانی ۳۲۱) (السراج فی سنده ۹/۱/۲ - شوکانی ۱۱/۵۴/۱ - ابن ابی شیبہ ۱/۲۹۳ - بیهقی ۲/۱۴۴ نیز چنین می - گوید. حافظ ابن حجر در فتح الباری تأیید می کند).

آیه ی ۱۱۷ و ۱۱۴ سوره ی مائده که اشاره به داستان حضرت عیسی علیه السلام و روز قیامت دارد نیز دلیلی در عدم آگاه بودن اموات از دنیا می باشد.

موضوع سوم :

جواز سوگند به غیر خدا

متن برگه :

پیامبر خدا ﷺ خود نیز به غیر خدا سوگند یاد فرموده‌اند:

الف - مردی از نجد خدمت حضرت ﷺ رسید و از اسلام سؤال کرد و بعد از توضیحات حضرت ﷺ در مورد نماز، زکات، روزه و ... ، مرد نجدی گفت: به خدا قسم نه زیاده از این و نه کمتر از این انجام نمی‌دهم و رفت. سپس پیامبر ﷺ فرمودند: أفلح و أביه إن صدق و دخل الجنة و أביه إن صدق. ترجمه: به جان پدرش سوگند اگر راست بگوید رستگار می‌شود و به جان پدرش سوگند اگر راست بگوید به بهشت می‌رود. منابع: [صحیح مسلم جزء اول، باب (ما هو الاسلام و بیان خصاله) صفحه ۳۲ و....]

ب - پیامبر ﷺ می‌فرمایند: فلعمری لأن تکلم بمعروف و تنهی عن المنکر خیر من أن تسکت. ترجمه: به جانم سوگند اگر امر به معروف و نهی از منکر کنی بهتر است از اینکه سکوت نمایی. منابع: [امام احمد حنبل در المسند جلد ۵ صفحه ۲۲۵].

تذکر: شارحین حدیث از جمله امام نووی رحمته الله در شرح حدیث صحیح «من حلف بغير الله فقد أشرك»، می‌فرماید: این برای کسانی است که حرمت چیزی که به آن سوگند می‌خورند، نزد آنها از عظمت خداوند بیشتر باشد.

جواب :

إن شاء الله، ابتدا حکم حلف و سوگند به غیر خدا را شرح داده، سپس احادیث فوق را که صحیح می باشند، تفسیر خواهیم نمود. عن ابن عمر، أن رسول الله ﷺ قال: (من حلف بغير الله فقد أشرك) [ترمذی ۵/۲۵۳ - احمد ۲/۳۴/۸۶ - ابو داوود ۳/۵۷۰ - اقروه ذهبی، و صححه الحاكم، ابن حبان ۱۱۷۷]. (من حلف بغير الله) هر کس غیر از الله را شامل می شود حال چه کعبه باشد، چه رسول یا آسمان یا اولیاء و.... اما سوگند خوردن به اُسماء و صفات خداوند شرک نیست. مانند و عزة الله و ... و حروف قسم: با، تا و واو می باشند. اما قسم به غیر الله؛ اگر قصد تعظیم و مساوی قرار دادن محلوف با الله ﷻ باشد، پس این نوع قسم، شرک اکبر است، اما اگر قصد تعظیم و تساوی با الله ﷻ نباشد، شرک اصغر است.

پس سوگند به غیر الله شرک است و اتخاذ همتا و شریک با رب العالمین است:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ بقره ۱۶۵

«و از مردم کسانی هستند که به جز خدا همتایانی می گیرند و آنها را مثل خدا دوست دارند.»

اما اینکه خداوند ﷻ به غیر خود قسم می خورد مانند: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾

شمس ۱، ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ بلد ۱ آن را از دو جهت جواب می دهیم.

۱) پروردگار حاکم است، نه محکوم و سائل است نه مسئول، یعنی ما از اعمالمان

پرسیده می شویم اما پروردگار هیچ سائلی ندارد:

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ انبیاء ۲۳

«خداوند در برابر کارهائی که می‌کند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد (و بازپرسی نمی‌شود) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند.»

۲) قسم به این آیات، نشان عظمت و کمال قدرت و حکمت پروردگار در این محلوف به است.

اما آیا ما می‌توانیم به غیر الله سوگند بخوریم؟

ما به غیر الله و صفاتش به هیچ احد و چیز دیگری قسم نمی‌خوریم، زیرا از این سوگند نهی شده‌ایم و تکلیف ما روشن و واضح است. «اعراب در قدیم الایام به پدران و بزرگان خود قسم می‌خوردند و این امر در ابتدای اسلام موجود بود. اما پس از آن پیامبر ﷺ مردم را از آن نهی فرمودند:

«ولا تحلفوا بآبائکم ولا أمهاتکم ولا الانداد» [صحیح ابن حبان ۴۴۳۴].

«به پدران و مادران و آنچه برای خدا شریک قرار داده‌اید، قسم نخورید.»

و همچنین فرمود: «من کان حالفاً فلیحلف بالله أو لیصمت» [صحیح بخاری ۲۴۸۲].

«هر کس که می‌خواهد قسم بخورد، به خداوند قسم بخورد یا ساکت باشد.»

و امام احمد به سند صحیح از امام عمر رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«من حلف بشيء دون الله فقد أشرك»

«هر کس که به غیر خدا سوگند بخورد، به خداوند شرک ورزیده است.»

و این شرک اصغر است، اما اگر با تعظیم و خشوع همراه باشد، شرک اکبر خواهد بود. [مجموع الفرید فی شرح کتاب التوحید باب قول الله تعالی: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلّٰهِ أَدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ بقره ۲۲].

بدین سان، حلف (سوگند) بغیر الله شرک است. اما جواب دو حدیث یاد شده:

جواب این نوع سوگندها را علما به دو طریق داده‌اند:

اول - این نوع کلام و مانند آن «أفلح و أبیه» سوگند محسوب نمی‌شود و بر روی زبانها جاری می‌شود در حالی که قصد سوگند وجود ندارد.

دوم - این سوگندها قبل از نهی است، یعنی در ابتدا حلف بغیر الله جایز بود و بعدها از آن نهی شد و قول «أفلح و أبیه» و امثال آن منسوخ خواهند بود و رأی دوم ترجیح اهل علم می‌باشد.

نقل قولی از شیخ عثیمین: و اما جواب حدیثی که در صحیح مسلم است، «أفلح و أبیه»:

اول - بعضی از علما این لفظ را انکار نموده‌اند و گفته‌اند که مناقض توحید است، اما این قول ضعیف است زیرا حدیث ثابت و صحیح است.

دوم - مشکل از نوشتن حدیث است، در قدیم نقطه را بر روی کلمات نمی‌گذاشتند پس لفظ حدیث در اصل «أفلح و الله ان صدق» بوده است اما این کلام نیز بعید است، چون در نمونه‌های دیگر چنین اتفاقی نیفتاده است.

سوم - این سوگند، حلفی است که به غیر عمد یاد شده است و خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ﴾ مائده ۸۹

«خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده و بی‌اراده مؤاخذه نمی‌کند، اما شما را در برابر سوگندهایی که از روی قصد و اراده است، مؤاخذه می‌کند.»

و این وجه نیز غیر صحیح است.

چهارم- این حلف از خصوصیات پیامبر ﷺ است، اما این نیز صحیح نیست. زیرا ادعای خاص بودن نیاز به دلیل دارد و اگر نه عام خواهد بود و تأسی به آن درست است.

پنجم- مضاف حذف شده است، یعنی اصل حدیث «افلح و رب ابيه» بوده است. اما این نیز محل احتجاج نیست و ...

ششم- این حدیث منسوخ است و این بهترین تأویل و جواب است.

اما حدیث دوم : چند حدیث و روایت دیگر وجود دارد که لفظ (لعمری) در آنها موجود است که بعضی از آنها صحیح و بعضی ضعیفند و این حدیث نیز مرفوع بوده و راویان آن ثقة‌اند (صحیح است) و آلبانی حدیثی مشابه این را تصحیح نموده است (۲۰۲۷) و در شرح قسم به لعمری امام الطیبی می‌فرماید: چه بسا پیامبر ﷺ از طرف خداوند ﷻ اجازه داشته است تا چنین سوگندی بخورد و این از خصوصیات پیامبر ﷺ است. چنان که خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ حجر ۷۲

«به جانت قسم که آنها (قوم لوط) در مستی (شهوات و جهالت) سرگردان بودند.» و چنین حدیث را شرح می‌دهد که این نوع قسم فقط مخصوص پیامبر ﷺ است.

اما در کل می‌گوییم که :

(۱) علما در مورد این لفظ اختلاف دارند که آیا جزء الفاظ قسم است یا نه؟

(۲) در صورتی که قسم باشد، می‌گوییم که مخصوص به پیامبر ﷺ است و فقط وی چنین اجازه‌ای دارد کما اینکه امام طیبی فرمودند و دلیل اختصاصش را بیان نمودند و

غیر از وی هیچ احدی حق سوگند به غیر خدا را ندارد، چنانکه نصوص بر آن دلالت دارند.

۳) در صورتی که کسی بخواهد این نوع قسم را عام اعلام نماید و بگوید مخصوص پیامبر ﷺ نیست خواهیم گفت که حدیث شاذ است.

۴) و نهایتاً قول علمایی مانند ابن عثیمین و ابن باز و ... را اعلام می‌داریم که این حدیث مربوط به زمان قبل از نهی بوده است، پس منسوخ است.

این بحث را با کلام ابن مسعود رضی الله عنه «اعلم الناس بالقرآن» به پایان می‌بریم که می‌فرماید:

«لإن أحلف بالله كاذباً أحب إلي من أن أحلف بغيره صادقاً»

«براستی اگر به خداوند به دروغ سوگند بخورم نزد من محبوبتر است از اینکه به غیر خدا به درست قسم یاد کنم.» [قول المفید/ مجموعه الفرید شرح کتاب التوحید/ عون المعبود شرح سنن ابی داوود باب: «فلا تجعلوا لله انداد و كنتم تعلمون» ص ۲۶ شرح حدیث ۳۴۱۶ تألیف علامه العظیم الآبادی مع شرح ابن قیم الجوزیه: تحقیق اسامه عكاش مكتبة التوفيقه].

موضوع چهارم

جواز تبرک جستن از قبور و اماکن

متن برگه:

صحابه کرام رضی الله عنہم و امامان اهل سنت از قبور و اماکن متبرک که تبرک جسته‌اند:

الف - امام احمد ابن حنبل و حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنہما و سعید بن المسیب به جای نشستن پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم روی منبر دست کشیده‌اند و برای تبرک به بدن خود مالیده‌اند. [منابع: ابن تیمیہ در کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، صفحه ۳۶۷ و]

ب - امام احمد بن حنبل در کتاب البداية والنهاية (۲/۸) می‌فرماید: بوسیدن قبر شریف پیامبر صلی الله علیہ و آله و سلم و منبر شریف ایشان برای تبرک پسندیده است.

ج - ﴿ اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴾

یوسف ۹۳ » (یوسف گفت:) این پیراهن من را با خود (به کنعان) ببرید و آن را بر چهره‌ی او (پدرم) بیندازید تا (دوباره) بینا گردد و همه‌ی خانواده خود را به نزد من بیاورید.»

در سوره یوسف آیه ۹۳ حق تعالی باعث شفای بینایی از دست رفته حضرت یعقوب علیه السلام را پیراهن حضرت یوسف علیه السلام که متبرک است، بیان می‌فرماید.

جواب:

قبل از شروع کلام می‌خواهیم بدانیم که کدامیک از اصحاب رضی الله عنهم چنین کرده است و کدامین ائمه، از قبور (به قول شما متبرک) تبرک جسته‌اند؟ این سؤال را مطرح کردم تا بدانید هیچ احدی از اصحاب رضی الله عنهم و ائمه اهل سنت از قبور تبرک نجسته‌اند و بلکه فقط چند فعلی نسبت به منبر پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده‌اند که آنها را تشریح خواهیم کرد. اما از هیچ قبر و مقبره‌ای تبرک نجسته‌اند و هیچ قبری را متبرک ندانسته‌اند و در ادامه، وصف اعمال صحابه رضی الله عنهم و ائمه را نقل خواهیم نمود.

اما قبل از آن، کلمه برکت و مدلولات آن را شرح می‌دهیم. «برکه» از تبرک باب تفعل می‌باشد که به معنای کثرت و فراوانی خیر است و از برکه گرفته شده است، جایی که آب در آن فراوان و ثابت است، پس برکت و طلب برکت یعنی طلب خیر فراوان، اما حال برکت از کجا و چگونه حاصل می‌شود؟ آیا از سنگها و درختان و قبور برکت حاصل می‌شود یا نه! بلکه برکت فقط از طرف خداوند عز و جل جاری می‌گردد.

بله، برکت فقط از خداوند عز و جل است که آن را به وسیله‌ی اسباب بر مخلوقات عطا می‌کند و طلب برکت از دو امر خارج نیست:

اول - تبرک به وسیله‌ی یک امر شرعی، برای مثال بوسیله قرآن که خداوند می‌فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ﴾ ص ۲۹

« (این قرآن) کتاب پر خیر و برکتی است و آن را به سوی تو فرو فرستاده‌ایم.»

و از برکات این قرآن فتوحی حاصل می‌شود و امتهای مشرک فراوانی از بین رفته و مسلمانان به حکومت می‌رسند و از دیگر برکتهایش این است که خواندن یک حرفش ۱۰ حسنه محسوب می‌شود، بدین طریق نیز برکت فراوانی از طرف خداوند ﷻ برای مخلوقات به سبب قرآن حاصل می‌شود.

دوم - طلب برکت از امور حسن، مانند تعلیم، دعا و ... مثلاً کسی که علمش را نشر می‌دهد و مردم را به این دعوت می‌دهد، زکات علم خویش را می‌پردازد، به سبب نشر این علم، خداوند ﷻ برکتی در علم او و به وسیله‌ی دعا، خداوند ﷻ برکتی در علم و عمر و ... شخص قرار می‌دهد. بدین سان متوجه می‌شویم که برکت نیز فقط از طرف خداوند حاصل می‌شود و خداوند ﷻ آن را در اسبابی که خود روشن نموده، ایجاد کرده و سبب رساندن برکت به مخلوقات می‌کند، و تمامی این امور بدان خاطر است که اعتقاد مسلمان موحد به توحید یگانه شود، یعنی اینکه بداند تنها خداوند ﷻ است که نفع می‌رساند و ضرر را دفع می‌کند و هم اوست ضار و نافع. و غیر از او کسی در رساندن خیر و شر به مخلوقات دخل و تصرفی ندارد. پس:

اولاً: برکت را فقط خداوند ﷻ می‌دهد و سنگها و درختان و صالحان و انبیاء و اولیاء و ملائکه و ... صاحب برکت نیستند.

ثانیاً: خداوند ﷻ مکان نزول برکت را روشن نموده‌است، همانند برکتی که در قرآن، تعلیم، دعا و ... قرار داده‌است و خداوند ﷻ مقرر کرده است که قبور و درختان و سنگها و ... صاحب هیچ برکتی نیستند. یعنی اینکه حتی محل نزول برکت خداوند ﷻ نیستند و این را در دلایل آتی شرح داده و اثبات خواهیم کرد. اما برخی برکات موهوم و باطله وجود دارند، مثل آنکه دجال صفتان مبلغ آن هستند: که فلان مرده یا ولی برکت بر شما می‌فرستد و در زندگی و ثمرتان تأثیر خواهد گذاشت و بدین

طریق خوف و رجایی نسبت به نفع و ضرر رسانی این شیوخ و مقابر در دل مردم قرار می‌گیرد تا آنجا که این قبور و زیارتگاهها و درختان و سنگها را ضار و نافع می‌دانند و شریکی برای خداوند ﷻ قائل می‌شوند، اما این برکات، باطل هستند و تأثیری ندارند.

اما چگونه برکات باطله و صحیح را در نزد افراد و اولیاء تشخیص دهیم؟ شناخت برکات از اولیاء بوسیله‌ی شناخت آن شخص حاصل می‌شود، اگر شخص، از اولیاء متقین و تابع سنت باشد و از بدعت دوری گزیند خداوند ﷻ او را سببی برای رساندن برکت به مردم می‌کند. همانند شیخ الاسلام ابن تیمیه که خداوند ﷻ در حال حیات او به سبب وی، برکات فراوانی را به مردم رساند و با مردن ایشان نیز تألیفات و علومشان موجب برکت در علم مسلمین شد. اما اکثر شیوخ امروزی بویی از علم و دین نبرده‌اند و کارشان جدل و حيله و نیرنگ و شعبده‌بازی و سحر است و قلوبشان به جای ذکر قرآن و سنت، محل هوی و بدعت شده است و افعالشان مخالف دین است، اینان نه تنها صاحب برکت نبوده، بلکه سببی برای برکت صحیح از طرف خداوند ﷻ نیستند و برکشان موهوم است و شیطان یاور آنها می‌باشد. اما درختان نیز صاحب محل نزول برکت نیستند. برای مثال درخت بیعةالرضوان که محل آن همه فتح و نصرت بود، زمانی که مردم داشتند به چنین عقیده‌ای می‌رسیدند که این درخت مبارک است و با درختان دیگر تفاوتی دارد، امیرالمومنین عمر ابن خطاب رضی الله عنه امر کرد تا این درخت را قطع نمایند و این از بزرگترین حسناش (در نظر ائمه و علمای مسلمین) است. این اعتقاد عمر ابن خطاب رضی الله عنه است به مکانی که شما آن را متبرکه می‌پندارید. سنگ‌ها نیز محل نزول برکت نیستند حتی آن تخته سنگی که در بیت المقدس است، و همچنین حجرالاسود که متبرک نیست، بلکه فقط برای تعبد آن را مسح نموده و می‌بوسند و پیامبر ﷺ و اصحاب رضی الله عنهم، اعتقادی به برکت دار بودنش ندارند و امام عمر رضی الله عنه هنگامی که سنگ (حجر الاسود) را می‌بوسید می‌گفت: یقین دارم که

تو تکه سنگی هستی و هیچ ضرر و نفعی نخواهی داشت و اگر شاهد این نبودم که پیامبر ﷺ تو را می‌بوسید، هیچ گاه تو را نمی‌بوسیدم. پس بوسیدن فقط برای حجرالاسود، آن هم تعبد و اتباع پیامبر ﷺ است و هیچ سنگی در دنیا نیز چنین حالی ندارد و این سنگ نیز به فضل شرع به این مکانت رسیده و گرنه هیچ سنگی و هیچ مکانی موجود نیست که محل برکت یا قابلیت مسح و... را چه از لحاظ برکتی و چه تعبدی داشته باشد، و همچنین خانه‌ها، قبه‌ها، حجره‌ها، حتی حجره پیامبر ﷺ بخاطر تبرک لمس نمی‌شود. [المجموع الفرید فی شرح کتاب التوحید باب تبرک بالشجر و حجر و نحوهما ص ۲۷۹. ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ نجم ۱۹-۲۶].

این آیات در اثبات عقیده‌ی مؤمنان و رد عقیده‌ی مشرکان است، خداوند ﷻ در این آیه به مشرکان می‌فرماید که آیا این سه بت (لات، منات، عزی) سود و ضرری برای شما دارند؟ ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ آیا به شما نفع می‌رسانند؟ آیا ضرری از شما دفع می‌کنند؟ آیا رزقی برای شما جلب می‌کنند؟ آنها جوابی برای گفتن ندارند چرا که در بدر و دیگر غزوات نفعی نداشتند و نتوانستند شکست‌هایی را که خداوند ﷻ نصیب کفار کرده بود، دفع کنند و تا بدانجا که در شرح کلمه‌ی لات آمده که: لات بتی در طائف و در بنی ثقیف بود و در تفسیر لات دو قول از اهل علم وجود دارد:

اول: اینکه کلمه‌ی لات را مخفف بخوانیم که اسم سنگی صاف و نرم و بزرگ بود که طرح و نقشهایی بر آن وجود داشت و مشرکان از آن برکت می‌طلبیدند و قضاء حاجتشان را می‌خواستند، و می‌خواستند سختی‌ها را برایشان راحت نماید.

دوم: لات را با تشدید تلفظ نماییم که اسم فاعل است، و در اصل او مردی صالح بود که حاجیان را شراب و طعام می‌داد و می‌خواست خود را به خداوند نزدیک کند،

هنگامی که فوت کرد، مردم دور قبورش معتکف شدند. و از آن برکت می‌جستند، همان گونه که قوم نوح در مورد صالحان خود چنین کردند و فریب شیطان را خوردند. و این نوع غلو و زیاده‌روی در صالحین از قدیم‌الایام موجود بوده و هم‌اکنون به وفور یافت می‌شود. پس این آیات، منع تبرک به احجار و قبور را اثبات می‌نمایند.

اما عزى بتى برای اهل مکه بود که از سه درخت صمغ‌دار ساخته شده بود و بنایی در کنارش قرار داشت که پرده‌ای بر روی آن قرار داشت و اهل مکه و قریش آن را عبادت می‌کردند، تا بدانجا که در روز احد، ابوسفیان ندا سر داد: ما عزى را داریم و شما عزى ندارید و پیامبر ﷺ فرمود جوابش را بدهید: (و بگوئید الله مولای ماست و شما مولایی ندارید). اما پیامبر ﷺ روز فتح مکه، خالد بن ولید ﷺ را مأمور کرد تا آن را منهدم کند و درختان را قطع کند، خالد ﷺ این کار را انجام داد هنگامی که برگشت پیامبر ﷺ فرمود: چیزی را انجام ندادی، خالد دوباره برگشت و در آنجا زنی سیاه‌پوش بود که زاری می‌کرد او را کشت. هنگامی که او را کشت و نزد پیامبر ﷺ برگشت، پیامبر ﷺ فرمود که «تلك العزى: در آن عزى بود».

اما منات بتى نزدیک مدینه بود که مردم مدینه در آنجا به حالت احرام در می‌آمدند، تا به کعبه برسند اما هنگام فتح مکه پیامبر ﷺ، علی ابن ابی طالب ﷺ را مأمور انهدام آن نمود و... این آیه بر بطلان تبرک درختان و سنگها و ... اشاره دارد، و از این دلایل ثابت می‌شود که اگر کسی به قبور یا سنگی یا درختی متبرک شود و از آن تبرک بجوید و معتقد باشد که غیر از خداوند ﷻ نیز موجبات ضرر و نفع می‌شود یا نه به وسیله عبادتی (مانند سجده بردن، ذبح و نحر ...) به وی نزدیک شود او همانند عبداللات و عبدالعزى است و فرقى بین قبور و احجار وجود ندارد (براساس تفسیر

دوم). کسانی که امروز قبور را پرستش می کنند، همان لات را می پرستند. قرآن در این مورد واضح است، اما احتیاج به تدبیر است و (مدبر در آیات قرآن به آن نتیجه می رسد) و بدین طریق باید عقاید و عبادات فاسد و خرافی را دور انداخت و به (توحید) در زیر چراغ کتاب و سنت بازگشت. [مجموع الفرید با کمی اختصار ص ۲۶۲ باب تبرک به شجر و ...]

دلیل دیگر: ابی وافد اللیثی می گوید: که با پیامبر ﷺ به طرف حنین بیرون رفتیم و تازه از کفر به اسلام هدایت شده بودیم، مشرکان درخت سدری داشتند که نزد آن اقامت کرده و سلاحهای خود را بدان آویزان می کردند که به آن ذات انواط می گفتند، هنگامی که از کنار آن (ذات انواط) گذشتیم، گفتیم: ای پیامبر خدا ﷺ برای ما ذات انواطی قرار ده که همانند ذات انواط آنان باشد، پیامبر ﷺ فرمود: «الله اکبر، انها السنن، قلت، والذی نفسی بیده، کما قالت بنی اسرائیل لموسی: ﴿اجعل لنا إلهًا كما لهم إلهة قال إنکم قوم تجهلون﴾ اعراف ۱۳۸ لترکبن سنن من کان قبلکم».

«الله اکبر، براستی این سنت خداوند است، سوگند به آنکس که جانم در دست اوست آنچه را که بنی اسرائیل به موسی گفتند، شما نیز گفتید. بنی اسرائیل گفتند: (ای موسی برایمان خدایی را قرار بده همانطور که آن قوم خدایی دارند موسی گفت: براستی شما قومی جاهل هستید) شما نیز بر سنن امتهای قبل از خود می روید.» [مسند احمد ۵/۲۱۸ (ترمذی أبواب الفتن باب ما جاء لترکبن سنن من کان قبلکم ۶/۳۴۳) (و صحیح ابن حبان ۱۸۳۵) و]

قول: «یا رسول الله اجعل لنا ذات انواط» یعنی اینکه درختی برای ما قرار ده تا سلاحمان را بر آن آویخته و نزد آن جهت رسیدن به برکت بشینیم، و واکنش و جواب صریح پیامبر ﷺ مبین تمامی امور است که این کار را شرک می داند و تنها

عذر به جهل آن دسته از اصحاب مانع کافر شدنشان می شود، اما قبرپرستان می گویند این شرک نیست، بلکه توسل است و محبت به اولیاء و صالحین است، اما باید بگوییم که اولیاء به این عمل راضی نیستند که قبورشان ذات انواط و لات و عزی و ... شود. کما اینکه پیامبر ﷺ می فرماید و دعا می کند که: «پروردگارا قبر من را بت قرار مده، چرا که غضب خداوند بر قومی که قبور انبیاء خود را به سجده گرفته بودند، شدید شد.»

در نتیجه: معانی اثبات می کنند که این نوع اظهار محبت و اظهار شراکت صالحین و وفاء به حقوقشان و ... همگی همان شرک حقیقی اند، یعنی همان تبرک به درختان و قبر و ... می باشد. اگر چه فاعل این افعال اسم این افعال را تغییر دهد. چونکه (الأسماء لا یتغیر الحقائق: أسماء حقیقت امور را عوض نمی کنند.) [المجموع الفرید شرح کتاب التوحید، باب من تبرک بشجرة أو جمرة ص ۲۷۰].

اما ناگفته نماند که در زمان حیات پیامبر ﷺ موهای پیامبر ﷺ، آب باقی مانده از وضویش و ناخنهایش و ... همگی برکت داشتند و اصحاب از آن بهره می بردند، اما این فقط مخصوص به پیامبر ﷺ بود، و سایر افراد چنین حق و برکتی را شامل نمی شوند، کما اینکه ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و ... ﷺ از بزرگترین اولیاء اند و هیچ کس از افراد بشر بعد از انبیاء به آنها نمی رسد اما نه اصحاب و نه تابعین با این ائمه چنان نکرده اند که با پیامبر ﷺ صورت می گرفت.

اما رد شبهات وارده :

به این نتیجه رسیدیم که حقیقت تبرک چیست؟ و آیا قبور و چوبها و درختان و برکت دارند یا نه؟ اما برای اینکه روشن نمائیم که عقیده‌ی اصحاب علیهم‌السلام و ائمه بر این امور یاد شده چیست، پاسخ شبهات را می‌دهیم:

ابن تیمیه در کتاب **اقتضاء الصراط المستقیم** [دارالحدیث، تحقیق عصام الدین الصباطی، ص ۳۱۳] حکم مکروه بودن بوسیدن قبور را بیان می‌دارد و پس از آن روایتی بدین ترتیب روایت می‌کند: که ابوبکر الاثرم می‌گوید: از ابی عبدالله (احمد بن حنبل) در مورد لمس و مسح منبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسیدم: اما او این کار را انکار کرد و گفت چنین کاری را نمی‌شناسم و در مورد منبر از او پرسیدم که در آنجاست که به قول ابن عمر و سعید بن المسیب اشاره شده است که آن را مسح می‌نمودند (اما فقط منبر و نشیمنگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نه قبرش) تنها به خاطر همین فعل ابن عمر، امام احمد اجازه لمس منبر و نشیمنگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را داده آن هم نه به منظور تبرک و هیچ چیز دیگری. اما امام مالک حتی دست زدن (مسح منبر) را نیز مکروه می‌داند کما اینکه مسح قبر را مکروه می‌داند. آنهم به دلیل اینکه نمی‌خواهند، قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مسجد گرفته شود «لا تتخذوا قبری عیداً» «قبر من را عید (محل تجمع) قرار ندهید.»

و بوسیدن آن را به کلی منع می‌کنند. به هر حال می‌بینیم که به هیچ وجه رأی ائمه بر بوسیدن و تبرک قبور و اماکن (به قول مؤلف) متبرک نیست بلکه کاملاً مخالف آن است، تنها جواز مسح منبر و نشیمنگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طرف امام احمد و سعید بن مسیب و ابن عمر رضی‌الله‌عنهم آن هم بغیر تبرک داده شده است که از طرف ائمه مورد مخالفت قرار گرفته است. و این هم تنها مخصوص به منبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. اما همانگونه که امام ابن تیمیه می‌فرماید: امروز منبر سوخته است و نشیمنگاه هم باقی نمانده است و تنها چیزی

که از منبر باقی مانده است، تکه‌ای از چوب کوچکی است، پس این حکم (مسح منبر و نشیمنگاه پیامبر ﷺ) نیز خود به خود ملغی است.

اما بخش آخر و داستان حضرت یوسف علیه السلام: حقیقتاً نمی‌دانم که هدف مؤلف چیست؟ آیا می‌خواهد پیراهن یوسف علیه السلام را با چه چیزی قیاس کند؟؟؟ با پیراهن شیوخ امروزی؟؟؟ این آیه را می‌توانید در تفسیر ابن کثیر بنگرید و ببینید که هیچ بحثی از تبرک، مبارک بودن پیراهن و غیر آن نیست و تفسیری ساده از این آیه است چرا که این کار معجزه است، معجزه هم مخصوص انبیاء است و این معجزه هم ربطی به برکت قبور و اماکن (به قول مؤلف) متبرک ندارد. در حقیقت هیچ رابطه‌ای بین این دو بحث وجود ندارد تا شرحش دهیم.

موضوع پنجم : اهدای ثواب فاتحه و قرائت قرآن

متن برگه:

ثواب فاتحه و قرائت قرآن و هم چنین صدقات به مردگان می‌رسد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «من مَرَّ بين المقابر فقرأ قل هو الله احد عشره مره ثم للاموات اعطى من الاجر بعدد الاموات»، ترجمه: هر کس از قبرستان عبور کرد ۱۰ بار قل هو الله احد بخواند و ثواب آنرا به اهل قبور هدیه کند به هر قبر به تعداد ثواب می‌رسد. [منابع: شرح صحیح بخاری جلد ۴ ص ۴۹۷ باب وصول ثواب قرائت قرآن، امام احمد بن حنبل و ابوحنیفه می‌فرمایند: ثواب قرائت قرآن به میت می‌رسد. همین منبع به نقل از کتاب سنن ابوبکر نجار، امام نووی در شرح المذهب، فتوی‌ای امام شافعی و اصحاب ایشان می‌فرمایند: فاتحه به مرده می‌رسد و افضل آن است برای میت قرآن ختم شود.]

جواب:

اما درباره‌ی ثواب رسیدن قرائت قرآن به مردگان باید بگوئیم که دوست‌داران بدعت و خرافات آن را همانند رکن و اصلی از اصول دین گرفته و بدان چسبیده‌اند و مخالفان خود را در این مورد به بی‌دینی و لامذهب بودن متهم می‌کنند. قبل از هر چیز به بررسی حدیثی می‌پردازیم که نویسنده برگه از آن به عنوان دلیلی محکم برای اثبات ادعایش استفاده کرده است:

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «من مَرَّ بين المقابر فقرأ قل هو الله احد عشره مره ثم

للاموات اعطي من الاجر بعدد الاموات»

«هر کس از قبرستان عبور کرد ۱۰ بار قل هو الله احد بخواند و ثواب آن را به اهل قبور هدیه کند به هر قبر به تعداد ثواب می‌رسد». [منع شرح صحیح بخاری ۴/۴۹۷ باب وصول ثواب قرائت قرآن].

اما بدانید که اصولاً در کتاب صحیح بخاری بابی به عنوان باب وصول ثواب قرائت قرآن وجود ندارد و در صورتی که حدیثی از آن هم در صحیح بخاری در این رابطه وجود می‌داشت دیگر هیچ گونه اختلافی در این مورد ما بین علمای دین پیش نمی‌آمد. در حاشیه ارشادالساری (شرح بخاری ج ۷ ص ۹۰، ۹۱ و ج ۱ ص ۱۱۹، ۱۲۰) نظر امام شافعی یعنی عدم وصول ثواب قرائت قرآن به اموات موجود است. در ادامه نوشته‌های نویسنده برگه، اقوالی از ائمه مذاهب در رابطه با رسیدن ثواب قرائت به اموات مطرح گشته که امام احمد و امام ابوحنیفه می‌فرمایند: ثواب قرائت قرآن به میت می‌رسد. همین منبع به نقل از کتاب سنن ابوبکر نجار، امام نووی در شرح المذهب و فتوای امام شافعی و اصحاب ایشان می‌فرماید فاتحه به مرده می‌رسد و افضل آن است برای میت قرآن ختم شود. إن شاء الله در صدق یا کذب بودن گفته‌های بالا معیار حقیقت مطالب فوق را با مراجعه به اهم کتب مذاهب چهار گانه می‌سنجیم. برآستی که هیچ گونه فاتحه و امثال آن و هدیه ثوابش به مردگان در راه و روش و برنامه پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم و تابعین و امامان مجتهد وجود نداشته و ذکر از آن ننموده‌اند و حتی در یک آیه یا حدیثی به آن اشاره نشده است. بنابراین چنین عملی بدعت و بی‌اساس و اضافه نمودن به دین محسوب می‌شود. اما در غیر جلسه تعزیه و سایر اوقات درباره اینکه آیا خواندن قرآن برای اموات و هدیه ثوابش به آنان مشروع است یا ممنوع؟ میان علما اختلافی جزئی موجود است.

همانا دعای خیر برای زنده و مرده طبق آیات و احادیث صحیح، مشروع و مجاز است و هیچ کسی مخالف آن نبوده و نخواهد بود. اما آنچه جای اختلاف و نزاع است، این است افرادی که مقداری قرآن یا سوره‌ی حمد و سوره اخلاص را می‌خوانند و ثوابش را به اموات هدیه می‌کنند، آیا چنین عملی در شرع و کتب دینی مدون جایگاهی دارد یا نه؟

۱) در احادیث آمده که می‌توان بدهی میت را بجای او پرداخت نموده و برای میت دعای خیر نموده، می‌توان به جای او صدقه داد، می‌توان به جای او حج کرد، اما در هیچ یک از احادیث صحیح نیامده که: می‌توان برای اموات قرآن خواند و ثوابش را به او هدیه کرد، و اگر چنین فعلی مشروع بود می‌بایستی در اثنای این احادیث اشاره‌ای مختصر بدان می‌شد و حال آنکه نه چنین چیزی موجود است و نه تا حال مدافعان این عمل آن را با حدیثی صحیح، مستدل و مستند نموده‌اند.

البته احادیثی که گویای حج کردن به جای میت، صدقه دادن به جای میت و مشابه این مطالب هستند، میان علما جای نزاع و اختلاف هستند.

۲) در حدیثی صحیح به روایت امام مسلم آمده است: «وقتی که بنی‌آدم فوت نماید بعد از مردنش تنها سه چیز برای او نافع و مفید خواهد بود: ۱- صدقه جاریه ۲- علم نافع ۳- فرزند صالح و مؤمنی که برای پدر و مادرش دعای خیر کند.» و در صحیح بخاری نیز روایتی مشابه روایت بالا وارد است. اما خواندن قرآن و هدیه ثواب آن به میت و فاتحه‌ای که در جلسات تعزیه و امثال آن و یا بعد از نماز تلاوت می‌کنند، هیچ گونه سند شرعی ندارد و از اعمال هیچ یک از رجال بزرگ دینی (پیامبر ﷺ، صحابه رضی الله عنهم، تابعین و مجتهدان) نبوده است و آنان چنین هدیه و سوغاتی

برای اموات نفرستاده‌اند، بنابراین هیچ گونه صورت شرعی ندارد. حال نظر ائمه اربعه در این مورد با ذکر منابع:

الف - مذهب امام شافعی: الاذکار امام نووی ص ۵۲، شرح صحیح مسلم ج ۴ ص ۳۲۹، شرح منهاج ابن النحوی: و اما قرائه القرآن و جعل ثوابها للمیت فمذهب امام الشافعی و الجمهور أنها لا تصل المیت أو لا تلحق المیت: «هیچ گونه قرائت قرآن و قرار دادن ثواب آن برای میت در مذهب شافعی و اکثر علمای شافعی مذهب، برای میت مفید نخواهد بود و هیچ گونه مشروعیتی ندارد».

ب - مذهب امام ابوحنیفه: فقه اکبر ملا علی قاری ص ۱۱۰، شارح احياء ۳/۲۸۰: خواندن قرآن در کنار قبر و یا هر جای دیگری برای مرده مکروه است و هیچ گونه سند شرعی ندارد. این مذهب ابوحنیفه، امام مالک و امام احمد می‌باشد.

ج) مذهب امام احمد: امام ابو الحسن بعلی در کتاب الاختیارات می‌فرماید: چنین فاتحه و هدیه ثواب آن به اموات هیچ گونه سندی از طرف پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم ندارد و مذهب امام احمد نیز بر این است که: خواندن قرآن بر میت و یا بر قبرش بدعت است. همانطور که هدیه‌ی ثواب آن فاتحه‌ای که بعد از نمازهای واجب می‌خوانند و آن را به اموات هدیه می‌کنند، بدعت است.

نکته: پس بار دیگر با تکیه بر اسناد (بند های الف، ب، ج) چهره اصلی نویسنده بر گه ظاهر گردید آنجا که مدعی شده بود (امام احمد، امام شافعی و امام ابوحنیفه) برآنند که ثواب قرائت قرآن به اموات می‌رسد، جای تعجب است که چرا نامی از امام مالک مطرح نکرده است؟؟؟

د - مذهب امام مالک: شیخ دردیر در کتاب شرح الصغیر (۱/۱۸۰) می‌فرماید: (خواندن قرآن کنار میت و یا در قبرستان مکروه است و بدعت). شیخ ابن ابی جمره می‌فرماید: (خواندن قرآن و هدیه آن به میت در کنار قبر و یا در هر جای دیگر بدعت و بی‌اساس است)، علامه عدوی در حاشیه خود بر شرح ابو الحسن بر همین رأی است.

و اما رأی مفسران بزرگ اهل سنت در این مورد:

۱ - امام ابن کثیر در تفسیر خود می‌فرماید: با توجه به آیات قرآن از جمله «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» فاطر ۱۸، «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» فصلت ۴۶، هیچ کس نمی‌تواند اجر و حسنات دیگران را بدوش گیرد. من هم (ابن کثیر) نظر امام شافعی را قبول دارم که با توجه به آیهی «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» نجم ۳۹، بر این باور است که هیچ گونه قرائت قرآن و فاتحه‌ای برای میت مفید نیست.

۲ - امام شوکانی در تفسیر خود می‌گوید: با توجه به آیهی «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» هیچ گونه اجر و پاداشی از طرف دیگران به میت نمی‌رسد. غیر از تلاش و کوشش عمر دنیایی خود نباشد.

۳ - سید محمد رشید رضا در تفسیر خود (المنار) در اواخر سوره‌ی انعام همین رأی را دارد.

۴ - امام صنعانی در کتاب سبل السلام نیز بر همین رأی است.

۵ - امام سیوطی در جامع الصغیر نیز بر همین رأی است.

این را هم گفته باشیم که اکثر مطالب و مدارک مورد استفاده را از مذهب امام شافعی و علمای شافعی مذهب گرفته‌ایم تا بهانه جاهلانه بهانه‌جویان را ناکام نموده باشیم.

کلام آخر

در راستای رسیدن به منافع دنیوی گاهی افراد از حدود شرعی خویش تجاوز می کنند و بر دین طغیان می نمایند و عامل افساد می گردند.

اصول الهی را در مقابل دنیای خویش پایمال می کنند و نعمت هدایت خدای را کفران می گویند. بدین وسیله هم خود را گمراه می کنند و هم باعث ضلالت دیگران می شوند.

اینگونه می شود که رأس فتنه می گردند و معاند شرع و دشمن خدای تعالی و مفسد فی الارض می شوند. با این کار می خواهند حق را بپوشانند و کلام حق را از موضع خود منحرف نمایند:

﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ نساء ۴۶

«سخنان را از جاهای خود منحرف می گردانند (و کلام را از معانی اصلی به دور می دارند و وارونه و چند گونه و چند پهلو صحبت می کنند).»

اما براستی کلمه حق از عزیزترین کلمات است که در بین مسلمانان گم نمی‌شود، هرچند عده‌ای امروزه آن را گم بدانند و بخواهند از آب گل‌آلود، ماهی خود را بگیرند. اما حق واضح است و بیان آن آسان. و حفظ آن را خداوند خود تکفل کرده است :

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ حجر ۹

«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم).»

در راستای حفظ حق، خداوند مؤمنانی را مسلح به علم و بصیرت می‌کند تا با استفاده از نیروهای روحی و جسمی خود، حق را نصرت دهند و خدا نیز با آنان دین خود را تایید کند: ﴿ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ﴾ انفال ۶۸

پس خوشا به حال آنان که با حق هم جهت می‌شوند و آن را درک می‌کنند و در زندگی خود جاری و ساری می‌کنند و در راستای حق خواهی، جان و مال خود را در قبال بهشتی برین به خداوند می‌فروشند:

﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ ﴾ توبه ۱۱۱

و آنانند که خداوند از ایشان راضی و آنها هم از خدایشان راضی می‌شوند:

﴿ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ﴾ توبه ۱۰۰

این را خدای متعال مزد حق خواهی و حق طلبی آنان قرار داده است و بیشتر از آن را هم نصیبشان می‌نماید:

﴿ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ﴾ یونس ۲۶

به امید آنکه همه‌ی ما حق‌خواه و باطل‌گریز باشیم که حق ماندنی و باطل رفتنی است:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ إسرائ ٨١

سبحان ربك رب العزة عما يصفون

و سلام علي المرسلين

والحمد لله رب العالمين



سایت تمکین

Tammkeen.com

منابع

۱. قرآن کریم
۲. قول المفید شرح کتاب التوحید
۳. صحیح بخاری (فتح الباری شرح ابن حجر)
۴. الوابل الصیب من الکلم الطیب
۵. صحیح مسلم (شرح نووی)
۶. تفسیر ابن کثیر
۷. مسند امام احمد
۸. البراهین الواضحات فی عدم سماع الاموات
۹. عون المعبود شرح سنن ابی داود
۱۰. تعزیه اسلامی
۱۱. شرح سنن نسائی (سیوطی) و (سندی)
۱۲. مجموع الفرید فی شرح کتاب التوحید
۱۳. اقتضاء صراط المستقیم



ISBN : 978 – 962 – 9024 – 32 – 5